

پلتفرم سازمانی آنارشیست
های آزادی خواه ۱۹۲۶

پیشگفتار نسخه فارسی



اثر حاضر با عنوان " پلتفرم سازمانی آنارشیست‌های آزادیخواه " توسط گروهی از آنارشیست‌های تبعیدی روس در مجله Dielo Truda به معنی (هدف کارگران) به سال ۱۹۲۶ نوشته شد. نویسندگان اصلی این بیانیه شامل نستور ماخنو، پیوتر آرشینوف، و دیگر اعضای گروه Dielo Truda بودند. متأسفانه ترجمه فارسی کامل این اثر بسیار ارزشمند و مهم تا لحظه نوشتن این پیشگفتار توسط هیچ مترجم دیگری انجام نشده است و تنها بخش‌هایی از آن به صورت پراکنده ترجمه گشته است. متن ترجمه شده فارسی پیش رو با استفاده از چند هوش مصنوعی به دست آمد و تنها اندکی توسط بنده ناشناس ویرایش گشته است تا اندک اشتباهات و جابجایی‌ها را اصلاح کنم. این ترجمه از روی آخرین و دقیق‌ترین نسخه انگلیسی که در سال ۲۰۰۵ توسط نستور مک‌ناب (Nestor McNab) منتشر گشته انجام شده است.

در اهمیت و جذابیت این اثر همین بس که بگوییم خواننده علاقه مند به آثار مهم سیاسی جریان‌های چپ انقلابی پس از خواندنش به احتمال بسیار زیاد با تعجبی عمیق و شاید حتی کمی خشم از خود سوال کند که " اصلاً چطور چنین اثری تا کنون ترجمه نشده بوده ؟ " .

درباره نستور ماخنو

نستور ایوانوویچ ماخنو (Nestor Ivanovych Makhno) (1888-1934)، معروف به « باتکو ماخنو » پدر ماخنو انقلابی آنارشیست اوکراینی و رهبر ارتش انقلابی شورشی اوکراین در جریان جنگ داخلی روسیه (1918-1921) بود. او نقش کلیدی در ایجاد جنبش ماخنوشچینا (Makhnovshchina) داشت که

تلاشی برای برقراری جامعه‌ای آنارشستی بدون دولت در جنوب و شرق اوکراین بود.

نستور ماخنو در 7 نوامبر 1888 در هولیاپوله

(Huliaipole)، در استان زاپوریژیا آن زمان بخشی از

امپراتوری روسیه در خانواده‌ای فقیر دهقانی به دنیا آمد.

او کوچک‌ترین فرزند از پنج فرزند خانواده بود و در

کودکی پدرش را از دست داد. از سن 7 سالگی به دلیل

فقر مجبور به کار به عنوان چوپان شد و در تابستان‌ها

برای مالکان زمین کار می‌کرد. تحصیلات محدودی در

مدرسه ابتدایی محلی داشت. در 1906، در 17 سالگی،

به گروهی از آنارشیست‌ها پیوست که به آزادی فردی،

برابری و عدالت از طریق حذف دولت اعتقاد داشتند.

ماخنو در سال 1910 به اتهام فعالیت‌های تروریستی

توسط مقامات امپراتوری روسیه زندانی شد. پس از

انقلاب فوریه 1917 و سقوط تزار، آزاد شد و به

هولیاپوله بازگشت. در آنجا به سازماندهی دهقانان برای

کنترل زمین‌ها و تشکیل شوراهای آزاد پرداخت. با اشغال

منطقه توسط نیروهای آلمانی-اتریشی در جنگ جهانی

اول، ماخنو به مسکو گریخت و در بازگشت در ژوئیه 1918، یک گروه چریکی دهقانی تحت پرچم سیاه آنارشیسیم تشکیل داد. ماخنو ارتش انقلابی شورشی اوکراین را تأسیس کرد که به دلیل تحرک سریع و انضباط سخت‌گیرانه شناخته می‌شد. این ارتش در برابر نیروهای سفید (ضدانقلاب) قوای آلمانی-اتریشی، و ملی‌گرایان اوکراینی جنگید. در سال 1919، ماخنو کنترل بخش‌های وسیعی از جنوب اوکراین را به دست گرفت و در هولیایپوله یک جامعه آنارشستی با شوراهای آزاد و کمون‌های کشاورزی ایجاد کرد. این منطقه که حدود 7 میلیون نفر جمعیت داشت، به عنوان «قلمرو آزاد» شناخته می‌شد و تا اوت 1921 دوام آورد. ماخنو در مقاطعی (1919-1920) با بلشویک‌ها علیه دشمنان مشترک مانند ارتش سفید به رهبری ژنرال دنیکین، متحد شد و نقش مهمی در شکست آن‌ها ایفا کرد. اما بلشویک‌ها که مخالف آنارشیسیم بودند، پس از پیروزی بر سفیدها، در نوامبر 1920 به ماخنو خیانت کردند و نیروهایش را سرکوب کردند. بخشی از نیروهای او اعدام شدند و ماخنو پس از ماه‌ها جنگ چریکی بی‌نتیجه، در

اوت 1921 به رومانی گریخت. ماخنو پس از فرار به رومانی، به دلیل درگیری‌هایی در آنجا و سپس در لهستان

و دانزیگ، در سال 1925 به پاریس رسید. در پاریس در کارخانه رنو کار کرد، خاطراتش را نوشت و در فعالیت‌های سیاسی آنارشیستی شرکت داشت. او در فقر و انزوا زندگی کرد

و در 25 ژوئیه 1934 بر اثر بیماری سل درگذشت .
خاکسترش در گورستان پرلاشر پاریس دفن شد. ماخنو به
عنوان نماد مبارزه برای آزادی و برابری در جنبش
آنارشیستی شناخته می‌شود . او در برابر قدرت‌های
متمرکز، چه امپراتوری‌ها و چه بلشویک‌ها، ایستادگی
کرد و ایده‌هایش الهام‌بخش آنارشیست‌های بعدی شد . با
این حال، برخی مانند تروتسکی او را به تلاش برای
ایجاد حکومتی بورژوازی متهم کردند، اتهامی که با
آرمان‌های آنارشیستی او در تضاد بود.

« ما برای پیروزی نمی‌جنگیم تا سرنوشتان را به
ارباب جدیدی بسپاریم، بلکه می‌جنگیم تا سرنوشتان را
خود در دست گیریم و زندگی‌مان را بر اساس اراده و
حقیقت خویش پیش ببریم. » (نستور ماخنو)

دو نکته : خواننده امروزی هنگام مطالعه متن باید توجه داشته باشد که برداشت های نویسندگان این سند از دو موضوع **فدرالیسم و دموکراسی** در سال ۱۹۲۶ با برداشت های امروزی متفاوت بوده است از جمله در بخشی از پلتفرم که دموکراسی صراحتاً رد می شود کاملاً مشخص است که نویسندگان دموکراسی بورژوازی و نهاد دولت را تفکیک ناپذیر می دانسته اند در حالیکه در تمامی برنامه های دیگر پلتفرم آنچه گفته میشود همان دموکراسی غیر دولتی است ، دموکراسی حقیقی کارگران و زحمتکشان ، اراده راستین اکثریت .

در رابطه با فدرالیسم هم بارها شاهد هستیم که در پلتفرم برای یک ساختار غیر متمرکز پیشنهاد می شود اما امروزه مشخص است که فدرالیسم در نظم دولتی معنا دارد پس آنچه مشخص است این هست که فدرالیسم مد نظر نویسندگان این پلتفرم امروزه همان ساختاری است که به آن **کنفدرالیسم** می گویند .

★ مقدمه ★

آناشپیست ها!

علیرغم قدرت و خصلت بی‌چون و چرای مثبت ایده‌های آناشپیستی، علیرغم وضوح و کامل بودن مواضع آناشپیستی در رابطه با انقلاب اجتماعی، و علیرغم قهرمانی و فداکاری‌های بی‌شمار آناشپیست‌ها در مبارزه برای کمونیسم آناشپیستی، بسیار گویاست که با وجود همه اینها، جنبش آناشپیستی همیشه ضعیف مانده و اغلب در تاریخ مبارزات طبقه کارگر، نه به عنوان یک عامل تعیین‌کننده، بلکه به عنوان یک پدیده حاشیه‌ای، برجسته شده است.

این تضاد بین جوهره مثبت و اعتبار بی‌چون و چرای ایده‌های آناشپیستی و وضعیت اسفناک جنبش آناشپیستی را می‌توان با عوامل متعددی توضیح داد که مهم‌ترین آنها

فقدان اصول سازمانی و روابط سازمانی در دنیای
آنارشیستی است.

در هر کشوری، جنبش آنارشیستی توسط سازمان‌های
محلی با تئوری و تاکتیک‌های متناقض، بدون برنامه
ریزی یا تداوم در کارشان، نمایندگی می‌شود. آن‌ها
معمولاً پس از مدتی از هم می‌پاشند و ردپای کمی از
خود به جا می‌گذارند یا اصلاً اثری از خود باقی نمی
گذارند.

چنین وضعیتی در آنارشیسم انقلابی، اگر آن را به طور
کلی در نظر بگیریم، تنها می‌تواند به عنوان بی‌نظمی
عمومی مزمن توصیف شود. این بیماری بی‌نظمی مانند
تب زرد به ارگانیزم جنبش آنارشیستی حمله کرده و دهه
هاست که آن را آزار می‌دهد.

با این حال، شکی نیست که این بی‌نظمی ریشه در تعدادی
از نقص‌های نظری دارد، به ویژه در تفسیر تحریف‌شده
از اصل فردیت در آنارشیسم، که اغلب با فقدان هرگونه
پاسخگویی اشتباه گرفته می‌شود. کسانی که شیفته‌ی ابراز
وجود با نگاهی به لذت شخصی هستند، سرسختانه به
وضعیت آشفته‌ی جنبش آنارشیستی می‌چسبند و در دفاع

از آن، به اصول تغییرناپذیر آنارشویسم و معلمان آن استناد می‌کنند.

با این حال، اصول و معلمان تغییرناپذیر کاملاً برعکس این را نشان می‌دهند پراکندگی به معنای ویرانی است؛ انسجام، حیات و توسعه را تضمین می‌کند. این قانون مبارزه اجتماعی به طور یکسان در مورد طبقات و احزاب قابل اجرا است.

آنارشویسم نه یک خیال‌پردازی زیبا است، نه یک مفهوم انتزاعی از فلسفه، بلکه یک جنبش اجتماعی توده‌های کارگر است؛ تنها به همین دلیل باید نیروهای خود را در یک سازمان گرد هم آورد و پیوسته، آنطور که واقعیت و استراتژی مبارزه طبقاتی اجتماعی ایجاب می‌کند، به فعالیت و جنبش پردازد.

همانطور که کروپوتکین گفت:

« ما متقاعد شده‌ایم که تشکیل یک حزب آنارشیستی در روسیه، به هیچ وجه به تلاش انقلابی عمومی لطمه نمی‌زند، بلکه در بالاترین درجه مطلوب و مفید است »
(مقدمه بر کتاب کمون پاریس اثر باکونین،

[چاپ روسی] [۱۸۹۲]

باکونین هرگز با ایده یک سازمان عمومی آنارشیستی مخالفت نکرد. برعکس، آرمان‌های او در رابطه با سازمان، و همچنین فعالیت‌هایش در اولین بین‌الملل کارگران، به ما حق می‌دهد که او را به عنوان مدافع فعال دقیقاً چنین شیوه‌ای از سازماندهی ببینیم. به طور کلی، تقریباً همه مبارزان فعال آنارشیسم مخالف اقدامات پراکنده بودند و رویای یک جنبش آنارشیستی متحد با هدف مشترک و تاکتیک‌های مشترک را در سر می‌پروراندند.

در طول انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بود که نیاز به یک سازمان عمومی به شدت احساس شد، زیرا در طول این انقلاب بود که جنبش آنارشیستی بیشترین میزان پراکندگی و سردرگمی را نشان داد. فقدان یک سازمان عمومی بسیاری از مبارزان آنارشیست را وادار به پیوستن به صفوف بلشویک‌ها کرد. همچنین به همین دلیل است که بسیاری از مبارزان دیگر امروزه خود را در شرایط انفعالی می‌بینند که مانع از هرگونه استفاده از ظرفیت‌های اغلب عظیم آنها می‌شود.

ما به سازمانی نیاز حیاتی داریم که با جذب اکثر شرکت کنندگان در جنبش آنارشیستی، یک خط مشی تاکتیکی و سیاسی مشترک برای آنارشیسم ایجاد کند و از این طریق به عنوان راهنمای کل جنبش عمل کند.

وقت آن رسیده است که آنارشیسم از باتلاق بی‌نظمی بیرون بیاید تا به تردیدهای بی‌پایان در مورد مهم‌ترین مسائل پایان دهد.

نظریه و تاکتیک‌ها، و قاطعانه به سمت هدف به روشنی در گذشته‌اش و یک عمل جمعی سازمان‌یافته حرکت کند.

با این حال، صرفاً بیان نیاز حیاتی به چنین سازمانی کافی نیست. همچنین لازم است ابزاری برای ایجاد آن ایجاد شود.

ما ایده ایجاد سازمانی با استفاده از دستورالعمل « سنتز » یعنی گرد هم آوردن هواداران شاخه‌های مختلف آنارشیسم، را از نظر نظری و عملی بی‌اساس می‌دانیم و رد می‌کنیم. چنین سازمانی که ترکیبی از عناصر از نظر تئوری و عمل را در بر می‌گیرد، چیزی بیش از یک گردهمایی مکانیکی از افراد با دیدگاه‌های متفاوت در مورد تمام مسائلی که بر جنبش آنارشیستی تأثیر می

گذارند، نخواهد بود و ناگزیر در مواجهه با واقعیت از هم خواهد پاشید.

رویکرد آنارکوسندیکالیسم مشکل سازمانی آنارشیسم را حل نمی‌کند، زیرا آنارکوسندیکالیسم به آن اولویت نمی‌دهد و بیشتر به ایده نفوذ و پیشروی در دنیای کار علاقه مند است. با این حال، حتی با وجود جای پای در آنجا، اگر یک سازمان آنارشیستی عمومی نداشته باشیم، کار زیادی برای انجام دادن در دنیای کار وجود ندارد. تنها رویکردی که می‌تواند به حل مشکل کلی سازماندهی منجر شود، همانطور که می‌بینیم، جذب مبارزان فعال آنارشیسم بر اساس مواضع نظری، تاکتیکی و سازمانی خاص است، یعنی بر اساس یک برنامه کم و بیش کامل و همگن.

تدوین چنین برنامه‌ای یکی از وظایف اصلی است که مبارزه اجتماعی دهه‌های اخیر از آنارشیست‌ها طلب می‌کند. و به همین دلیل است که گروه آنارشیست‌های روسی خارج از کشور بخش قابل توجهی از تلاش‌های خود را به این وظیفه اختصاص داده است.

« پلتفرم سازمانی » که در زیر منتشر شده است، طرح کلی و اسکلت چنین برنامه‌ای را نشان می‌دهد و باید به عنوان اولین گام برای گرد هم آوردن نیروهای آنارشیست در یک مجموعه آنارشیستی فعال و انقلابی قادر به مبارزه باشد : اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها.

ما هیچ توهمی در مورد کاستی‌های مختلف این پلتفرم نداریم. مانند هر حرکت جدید، عملی و در عین حال انتقادی، بدون شک شکاف‌هایی در این پلتفرم وجود دارد. ممکن است برخی از مواضع اساسی از پلتفرم حذف شده باشند، یا برخی دیگر به اندازه کافی توسعه نیافته باشند، یا برخی دیگر بیش از حد جزئی یا تکراری باشند. همه اینها ممکن است، اما مسئله این نیست. آنچه مهم است این است که زمینه برای یک سازمان عمومی فراهم شود و این هدف تا حد لازم توسط این پلتفرم محقق شود. وظیفه مجمع عمومی، اتحادیه عمومی آنارشیست است که بیشتر توضیح دهد و این پلتفرم را بهبود بخشد تا آن را به یک برنامه کامل برای کل جنبش آنارشیستی تبدیل کند. ما همچنین در مورد امتیاز دیگری هیچ توهمی نداریم.

ما پیش‌بینی می‌کنیم که بسیاری از نمایندگان به اصطلاح فردگرایی و آنارشیزم « آشوبگر » به ما حمله کنند، کف از دهانشان جاری شود و ما را به نقض اصول آنارشیستی متهم کنند . با این حال، می‌دانیم که این عناصر فردگرا و آشوبگر، «اصول آنارشیستی» را به معنای نگرش متکبرانه، بی‌نظمی و بی‌مسئولیتی می‌دانند که صدمات جبران‌ناپذیری به جنبش ما وارد کرده است و ما با تمام انرژی و شور خود علیه آن مبارزه می‌کنیم به همین دلیل است که می‌توانیم با آرامش هرگونه حمله ای را از آن سمت دفع کنیم.

امید ما به دیگران، به کسانی که به آنارشیزم وفادار مانده اند، یعنی کارگران، است، کسانی که تراژدی جنبش آنارشیستی را تجربه کرده‌اند و با درد و رنج به دنبال راه نجاتی هستند.

و ما امیدهای زیادی به جوانان آنارشیست داریم، آن رفقای جوانی که در بادهای انقلاب روسیه متولد شده‌اند، کسانی که بدون شک بر اجرای اصول سازمانی مثبت در آنارشیزم اصرار خواهند ورزید.

ما از همه سازمان‌های آنارشوییستی روسیه، که در سراسر کشورهای مختلف جهان پراکنده‌اند، و همچنین مبارزان آنارشوییست منفرد، دعوت می‌کنیم تا بر اساس یک پلاتفرم سازمانی عمومی، در یک جمع انقلابی یکپارچه گرد هم آیند.

باشد که این پلاتفرم، شعار انقلابی و نقطه‌ی تجمعی برای تمام مبارزان جنبش آنارشوییستی روسیه باشد و تولد اتحادیه‌ی عمومی آنارشوییست‌ها را رقم بزند!
زنده باد جنبش آنارشوییستی سازمان‌یافته!

زنده باد اتحادیه عمومی آنارشوییست! زنده باد انقلاب
اجتماعی کارگران جهان!

گروه آنارشوییست‌های روسی در خارج از کشور

پتر آرشینوف، دبیر گروه

۲۰ ژوئن ۱۹۲۶

★ بخش عمومی ★

یکم . مبارزه طبقاتی، نقش و ارزش آن

« هیچ بشریت واحدی وجود ندارد . بشریت از طبقات تشکیل شده است : بردگان و اربابان . »

جامعه سرمایه‌داری بورژوازی معاصر، مانند تمام جوامع پیش از خود، متحد نیست . این جامعه به دو اردوگاه مجزا تقسیم شده است که از نظر جایگاه اجتماعی و عملکرد اجتماعی به شدت با یکدیگر متفاوتند: « پرولتاریا » به معنای وسیع کلمه و بورژوازی .

قرن‌هاست که سرنوشت پرولتاریا، تحمل بار کار سخت فیزیکی بوده است، کاری که ثمرات آن نه به خود او، بلکه به طبقه‌ی ممتاز دیگری می‌رسد که از دارایی، اقتدار و محصولات فرهنگ معنوی « علم، آموزش، هنر » برخوردار است - بورژوازی.

بردگی اجتماعی و استثمار توده‌های کارگر، پایه‌ای را تشکیل می‌دهد که جامعه مدرن بر آن استوار است و بدون آن نمی‌تواند وجود داشته باشد.

این واقعیت منجر به یک مبارزه طبقاتی چند صد ساله شده است که گاهی شکلی آشکار و طوفانی به خود می‌گیرد، گاهی غیرقابل تشخیص و کند، اما همیشه اساساً معطوف به تبدیل جامعه موجود به جامعه‌ای است که نیازها، الزامات و برداشت کارگران از عدالت را برآورده کند.

از نظر اجتماعی، کل تاریخ بشر زنجیره‌ای پیوسته از مبارزات توده‌های کارگر را در پی حقوق، آزادی و زندگی بهتر نشان می‌دهد. در تمام دوران تاریخ جوامع بشری، این مبارزه طبقاتی عامل اصلی تعیین‌کننده شکل و ساختار آن جوامع بوده است.

نظام اجتماعی-سیاسی هر کشوری در درجه اول محصول مبارزه طبقاتی است. ساختار هر جامعه نشانه‌ای از این است که مبارزه طبقاتی به چه مرحله‌ای رسیده است. کوچکترین تغییر در موج مبارزه طبقاتی و قدرت نسبی طبقات متخاصم، بلافاصله تغییراتی در بافت و ساختار جامعه طبقاتی ایجاد می‌کند.

این اهمیت کلی و جهان‌شمول مبارزه طبقاتی در حیات جوامع طبقاتی است.

دوم . ضرورت انقلاب اجتماعی خشونت آمیز

اصل بردگی و استثمار توده‌ها از طریق زور، ریشه در جامعه دارد. همه عرصه‌های جامعه - اقتصاد، سیاست، روابط اجتماعی، بر خشونت طبقاتی متکی هستند که ارگان‌های رسمی آن نهادهای دولتی، پلیس، ارتش و دادگاه‌ها هستند. همه چیز در این جامعه، از هر کارخانه

گرفته تا کل سیستم سیاسی دولت، چیزی جز دژ سرمایه نیست، جایی که کارگران دائماً تحت نظر هستند و نیروهای ویژه دائماً در حالت آماده‌باش هستند تا هرگونه حرکت کارگران را که ممکن است پایه‌های جامعه فعلی را تهدید کند یا آرامش آن را مختل کند، در هم بشکنند. در عین حال، ساختار جامعه‌ی کنونی به طور خودکار توده‌های کارگر را در حالت جهل و رکود ذهنی نگه می

دارد؛ و به زور مانع از آموزش و روشن‌بینی آنها می‌شود تا کنترل آنها آسان‌تر شود.

پیشرفت‌های جامعه معاصر، توسعه تکنولوژیکی سرمایه و تکامل نظام سیاسی آن، قدرت طبقات حاکم را تقویت کرده و مبارزه علیه آنها را به طور فزاینده‌ای دشوار می‌سازد و در نتیجه لحظه حیاتی دستیابی کارگران به رهایی خود را به تعویق می‌اندازد.

تحلیل جامعه معاصر نشان می‌دهد که هیچ راه دیگری برای تبدیل جامعه سرمایه‌داری به جامعه‌ای از کارگران آزاد، جز از طریق انقلاب اجتماعی خشونت‌آمیز وجود ندارد.

سوم . آنارشیسم و کمونیسم آنارشیستی

مبارزه طبقاتی، که از میل دیرینه کارگران به آزادی، با خشونت زاده شد، در میان ستمدیدگان به ایده آنارشیسم دامن زد. آرمان نفی کامل نظام اجتماعی مبتنی بر طبقات و دولت، و جایگزینی آن با یک جامعه آزاد و بدون دولت متشکل از کارگران خودگردان.

بنابر این، آنارشیسم نه از تأملات انتزاعی یک دانشمند یا فیلسوف، بلکه از مبارزه مستقیم کارگران علیه سرمایه، از نیازها و الزامات آنها، از روانشناسی آنها، از میل آنها به آزادی و برابری، آرمان‌هایی که به ویژه در قهرمانانه ترین مراحل زندگی و مبارزه توده‌های کارگر آشکار می‌شوند، توسعه یافت.

متفکران برجسته‌ی آنارشیسم، باکونین، کروپوتکین و دیگران، ایده‌ی آنارشیسم را ابداع نکردند، بلکه پس از کشف آن در میان توده‌ها، صرفاً با قدرت اندیشه و دانش خود به توسعه و انتشار آن کمک کردند.

آنارشیسم نه محصول آفرینش فردی است و نه موضوع آزمایش‌های فردی.

به همین ترتیب، آنارشیسم به هیچ وجه محصول آرمان‌های بشر دوستانه‌ی عمومی نیست.

هیچ « بشریت واحدی » وجود ندارد. هرگونه تلاشی برای تبدیل آنارشیسم به صفتی از کل بشریت، آنطور که در حال حاضر وجود دارد، یا نسبت دادن یک ویژگی عموماً بشر دوستانه به آن، یک دروغ تاریخی و اجتماعی خواهد بود که ناگزیر به توجیه نظم فعلی و استثمار جدید منجر می‌شود.

آنارشیسم تنها به این معنا که آرمان‌های توده‌های کارگر، زندگی همه مردم را بهبود می‌بخشد و سرنوشت بشریت امروز یا فردا با سرنوشت کار بردگی گره خورده است، به طور کلی انسان دوستانه است. اگر توده‌های کارگر پیروز شوند، کل بشریت دوباره متولد خواهد شد. اگر آنها شکست بخورند، خشونت، استثمار، بردگی و ستم مانند گذشته در جهان حاکم خواهد شد.

ریشه‌های پیدایش، شکوفایی و تحقق آرمان‌های آنارشیستی در زندگی و مبارزه‌ی توده‌های کارگر است و

به طور جدایی‌ناپذیری با سرنوشت عمومی این توده‌ها
گره خورده است.

آنارشسیسم قصد دارد جامعه‌ی سرمایه‌داری بورژوازی
امروزی را به جامعه‌ای تبدیل کند که ثمره‌ی کار، آزادی،
استقلال و برابری اجتماعی و سیاسی کارگران را تضمین
کند. این جامعه، کمونیسم آنارشستی است. در کمونیسم
آنارشستی است که نه تنها کامل‌ترین بیان مفهوم
اجتماعی، بلکه مفهوم برابری اجتماعی نیز وجود خواهد
داشت.

همبستگی، ایده فردیت آزاد نیز هست، و این دو مفهوم با
هماهنگی کامل و از نزدیک با هم توسعه خواهند یافت.
کمونیسم آنارشستی معتقد است که تنها خالق تمام دارایی
های اجتماعی، کار - فیزیکی و فکری - است و در
نتیجه، تنها کار حق مدیریت کل زندگی اقتصادی و
عمومی را دارد. به همین دلیل است که کمونیسم
آنارشستی به هیچ وجه وجود طبقات غیرکارگر را توجیه
یا تأیید نمی‌کند.

اگر این طبقات زنده بمانند و با کمونیسم آنارشستی
همزیستی کنند، کمونیسم هیچ مسئولیتی در قبال آنها
نخواهد پذیرفت.

تنها زمانی که طبقات غیر کارگر تصمیم بگیرند که مولد شوند و بخواهند در نظام اجتماعی کمونیسم آنارشیستی در همان جایگاهی که دیگران هستند زندگی کنند، جایگاهی در آن خواهند داشت، یعنی جایگاه اعضای آزاد جامعه که با همه برابرند، از همان حقوق این جامعه برخوردارند و همان مسئولیت‌های عمومی را دارند. کمونیسم آنارشیستی به دنبال ریشه‌کن کردن هرگونه استثمار و خشونت، چه علیه فرد و چه علیه توده‌های کارگر است. برای این منظور، یک مبنای اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند که زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور را در یک کل هماهنگ ادغام می‌کند و برابری هر فرد با دیگران را تضمین می‌کند و حداکثر رفاه را برای همه فراهم می‌کند. این مبنا، مالکیت مشترک به شکل اجتماعی شدن همه ابزارها و وسایل تولید (صنعت، حمل و نقل، زمین، مواد اولیه و غیره) و ساخت نهادهای اقتصادی ملی بر اساس برابری و خودمدیریتی طبقات کارگر است.

در چارچوب این جامعه‌ی کارگری خودگردان، کمونیسم آنارشیستی اصل ارزش و حقوق برابر هر فرد را مطرح می‌کند نه « فردیت انتزاعی » یا « فردیت عرفانی » یا

مفهوم فردیت به عنوان یک ایده .
از این اصل ارزش برابر و حقوق برابر هر فرد، و
همچنین این واقعیت که ارزش کار ارائه شده توسط هر
فرد قابل اندازه‌گیری یا تعیین نیست، اصل اساسی
اقتصادی، اجتماعی و حقوقی کمونیسم آنارشیستی نتیجه
می‌شود: « از هر کس به اندازه توانایی‌اش، به هر کس
به اندازه نیازش.»

چهارم . نفی دموکراسی

دموکراسی یکی از اشکال جامعه سرمایه‌داری بورژوازی
است.

اساس دموکراسی، حفظ دو طبقه متخاصم جامعه معاصر
-کار و سرمایه - و همکاری آنها بر اساس مالکیت
خصوصی سرمایه‌داری است. پارلمان و دولت نماینده
ملی، تجلی این همکاری هستند.

دموکراسی رسماً آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و
همچنین برابری جهانی در برابر قانون را اعلام می‌کند.

در واقع، همه این آزادی‌ها ماهیتی بسیار نسبی دارند: تا زمانی که با منافع طبقه حاکم، یعنی بورژوازی، در تضاد نباشند، تحمل می‌شوند.

دموکراسی اصل مالکیت خصوصی سرمایه‌داری را دست نخورده حفظ می‌کند. با این کار، حق بورژوازی را برای کنترل کل اقتصاد کشور و همچنین مطبوعات، آموزش، علم و هنر محفوظ می‌دارد، که در عمل بورژوازی را به ارباب مطلق کشور تبدیل می‌کند. از آنجایی که بورژوازی در حوزه امور اقتصادی کشور از انحصار برخوردار است، آزاد است که اقتدار کامل و نامحدود خود را در حوزه سیاسی نیز برقرار کند. در واقع، پارلمان و دولت نماینده، در دموکراسی‌ها، صرفاً ارگان‌های اجرایی بورژوازی هستند.

در نتیجه، دموکراسی صرفاً یکی از انواع دیکتاتوری بورژوایی است، آزادی‌های سیاسی ساختگی و تضمین‌های دموکراتیک آن، پرده‌ای دودی است که برای پنهان کردن هویت واقعی آن طراحی شده است.

پنجم . نفی دولت و مرجعیت

ایدئولوگ‌های بورژوازی، دولت را به عنوان ارگانی تعریف می‌کنند که روابط پیچیده اجتماعی-سیاسی مردم را در جامعه معاصر تنظیم می‌کند و از قانون و نظم این جامعه محافظت می‌کند. آنارشیست‌ها کاملاً با این تعریف موافق هستند، اما اضافه می‌کنند که قانون و نظم که این جامعه بر آن بنا شده است، بردگی اکثریت قریب به اتفاق مردم توسط اقلیتی ناچیز را پنهان می‌کند و دولت مدرن در خدمت حفظ این بردگی است.

دولت هم خشونت سازمان‌یافته‌ی بورژوازی علیه کارگران است و هم سیستم ارگان‌های اجرایی آن. سوسیالیست‌های دولت‌گرا و به ویژه بلشویک‌ها نیز به قدرت بورژوازی و دولت بورژوازی به عنوان ابزار سرمایه نگاه می‌کنند. اما آنها معتقدند که قدرت دولتی در دست‌ان احزاب سوسیالیست می‌تواند به سلاحی قدرتمند در مبارزه برای رهایی پرولتاریا تبدیل شود. بنابراین، آنها طرفدار قدرت سوسیالیستی و دولت پرولتری هستند. برخی از آنها (سوسیال‌دموکرات‌ها) به دنبال دستیابی به جایگاه اقتدار از طریق مسالمت‌آمیز و پارلمانی هستند،

در حالی که برخی دیگر (کمونیست‌ها، سوسیال انقلابیون چپ) به دنبال تصرف قدرت از طریق انقلابی هستند. آنارشیسم هر دوی این مواضع را اساساً نادرست و برای رهایی کار مضر می‌داند.

قدرت دولتی همواره با استثمار و بردگی توده‌ها همراه است. قدرت دولتی از همین استثمار ناشی می‌شود، یا برای آن ایجاد می‌شود. قدرت دولتی بدون خشونت و استثمار، تمام دلایل وجودی خود را از دست می‌دهد. دولت و قدرت، ابتکار عمل توده‌ها را از آنها می‌رباید و روحیه‌ی فعالیت مستقل آنها را می‌کشد و در آنها ذهنیت برده‌وار تسلیم، انتظار و اعتقاد به حاکمان و کارفرمایان را پرورش می‌دهد. بنابراین، رهایی کارگران تنها از طریق فرآیند مبارزه‌ی انقلابی مستقیم توده‌های کارگر و سازمان‌های طبقاتی آنها علیه نظام سرمایه‌داری امکان پذیر است.

فتح قدرت توسط احزاب سوسیال دموکرات از طریق روش‌های پارلمانی در چارچوب سیستم فعلی، ذره‌ای به رهایی کار کمک نخواهد کرد، به این دلیل ساده که قدرت واقعی و در نتیجه اقتدار واقعی، در دست

بورژوازی باقی خواهد ماند که کنترل کامل اقتصاد و سیاست کشور را در دست دارد. در آن صورت، نقش مقامات سوسیالیست به اصلاحات و بهبود همان سیستم بورژوایی محدود خواهد شد.

همچنین تصرف قدرت از طریق انقلاب اجتماعی و سازماندهی یک دولت به اصطلاح پرولتری نمی‌تواند آرمان‌رهایی واقعی کار را پیش ببرد. دولتی که ظاهراً در ابتدا برای دفاع از انقلاب ایجاد شده بود، ناگزیر نیازهای خاص خود را انباشته و به خودی خود به هدفی تبدیل می‌شود، کاست‌های اجتماعی ممتازی را به وجود می‌آورد که به آنها متکی است و توده‌ها را به زور مطیع نیازهای خود و کاست‌های ممتاز می‌کند و بدین ترتیب اساس اقتدار سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داری را احیا می‌کند: بردگی و استثمار توده‌ها با خشونت (نمونه آن "دولت کارگران و دهقانان بلشویک‌ها" است.)

ششم. توده‌ها و آنارشپیست‌ها : نقش هر یک در مبارزه اجتماعی و انقلاب اجتماعی

نیروهای اصلی انقلاب اجتماعی، طبقه کارگر شهری، دهقانان و تا حدودی روشنفکران زحمتکش هستند.*

نقش توده‌ها در انقلاب اجتماعی و ساختن سوسیالیسم به طور قابل توجهی با آنچه احزاب دولت‌گرا برای آنها پیش بینی می‌کردند، متفاوت است. در حالی که بلشویسم و جریان‌های همسو با آن، این خط را در پیش می‌گیرند که توده کارگر تنها غرایز انقلابی مخرب دارد و قادر به فعالیت انقلابی خلاق و سازنده نیست (دلیل اصلی اینکه چرا دومی باید در دستان افرادی باشد که دولت یا کمیته مرکزی حزب را تشکیل می‌دهند) آنارشپیست‌ها در عوض فکر می‌کنند که توده‌های کارگر پتانسیل خلاق و سازنده عظیمی را در درون خود دارند و آنها مشتاقند موانعی را که مانع از تجلی آن می‌شود، کنار بزنند.

در واقع، آنارشپیست‌ها به دولت به عنوان مانع اصلی نگاه می‌کنند، زیرا تمام حقوق توده‌ها را غصب می‌کند و آنها

را از تمام کارکردهایشان در زندگی اجتماعی و اقتصادی محروم می‌کند. دولت باید از بین برود، اما نه حتی یک روز خوب در جامعه آینده. دولت باید در روز اول پیروزی توسط کارگران نابود شود و به هیچ وجه نباید به شکل دیگری احیا شود. جای آن را نظامی از سازمان‌های کارگری خودگردان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، که بر اساس یک فدراسیون متحد شده‌اند، خواهد گرفت. این سیستم هم سازماندهی قدرت دولتی و هم دیکتاتوری هر حزبی را رد می‌کند.

انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ نمونه‌ای از این رویکرد به فرآیند رهایی اجتماعی از طریق ایجاد سیستم شوراهای کارگران و دهقانان و کمیته‌های محل کار است. اشتباه غم‌انگیز آن این بود که در مراحل اولیه، ابتدا اقتدار دولت موقت و سپس اقتدار بلشویک‌ها را منحل نکرد. دومی، با سوءاستفاده از اعتماد کارگران و دهقانان،

دولت بورژوازی را مطابق با شرایط زمان سازماندهی مجدد کرد و سپس با کمک آن دولت، آن را از بین برد.

***توجه:** اگرچه روشنفکران زحمتکش، مانند پرولتاریای شهری و روستایی، طبقه‌ای ستم‌دیده و

استثمار شده هستند، اما به لطف امتیازات اقتصادی که بورژوازی به برخی از اعضای خود اعطا می‌کند، در مقایسه با کارگران و دهقانان، از طبقات پایین‌تری برخوردارند. به همین دلیل است که در روزهای اولیه انقلاب اجتماعی، تنها اقشار کم‌درآمد روشنفکران نقش فعالی در انقلاب خواهند داشت.

فعالیت خلاقانه توده‌های انقلابی را با خفه کردن سیستم آزاد شوراها و کمیته‌های محل کار که اولین گام‌ها به سوی ساختن یک جامعه بدون دولت بودند، سرکوب کرد. فعالیت آنارشیست‌ها به دو مرحله تقسیم می‌شود: دوره پیش از انقلاب و دوره انقلاب. در هر مورد، آنارشیست‌ها تنها در صورتی می‌توانند نقش خود را به عنوان یک نیروی سازمان‌یافته ایفا کنند که درک روشنی از اهداف مبارزه خود و روش‌های منتهی به دستیابی به آنها داشته باشند. در دوره پیش از انقلاب، وظیفه اساسی اتحادیه عمومی آنارشیست، آماده کردن کارگران و دهقانان برای انقلاب اجتماعی است. آنارشیسم با رد دموکراسی دولتی (بورژوایی) و اقتدار دولتی و با اعلام رهایی کامل کار، بیشترین تأکید را بر اصول دقیق مبارزه طبقاتی، بیدار

کردن و پرورش آگاهی طبقاتی انقلابی و سرسختی طبقاتی انقلابی در توده‌ها می‌گذارد.

آموزش آنارشیستی توده‌ها باید با روحیه‌ی سازش‌ناپذیری طبقاتی، ضد دموکراسی [دولتی] و ضد دولت‌گرایی و با روحیه‌ی آرمان‌های کمونیسم آنارشیستی انجام شود، اما آموزش به تنهایی کافی نیست. درجه‌ای از سازماندهی آنارشیستی توده‌ها نیز مورد نیاز است. اگر قرار است این امر محقق شود، باید در دو راستا عمل کنیم: از یک سو، با انتخاب و گروه‌بندی نیروهای انقلابی کارگری و دهقانی بر اساس نظریه‌ی آنارشیستی (به‌ویژه سازمان‌های آنارشیستی) و از سوی دیگر، در سطح گروه‌بندی کارگران و دهقانان انقلابی بر اساس تولید و مصرف (سازمان‌های تولیدی انقلابی کارگران و دهقانان، تعاونی‌های آزاد کارگران و دهقانان و غیره).

طبقات کارگر و دهقان، که بر اساس تولید و مصرف سازمان یافته‌اند و سرشار از ایدئولوژی آنارشیسم انقلابی هستند، در صدر نقاط قوت انقلاب اجتماعی قرار خواهند گرفت و هر چه آگاهی و سازماندهی آنارشیستی بیشتری در میان آنها رواج یابد، در زمان انقلاب، هدف

آنارشیستی، قاطعیت آنارشیستی و خلاقیت آنارشیستی
بیشتری از خود نشان خواهند داد.

تا جایی که به طبقه کارگر روسیه مربوط می‌شود، پس از
هشت سال دیکتاتوری بلشویکی، که اشتهای طبیعی توده
ها برای فعالیت مستقل را مهار کرده و به طرز
چشمگیری ماهیت واقعی هرگونه اقتداری را نشان داده
است، واضح است که این طبقه پتانسیل عظیمی برای
تشکیل یک جنبش آنارشیستی توده‌ای و

آنارکوسندیکالیستی در خود جای داده است. مبارزان
آنارشیست سازمان‌یافته باید فوراً و با تمام منابع موجود،
این اشتهای و پتانسیل را پرورش دهند، مبادا که اجازه داده
شود به منشویسم منحط شود.

بنابر این، آنارشیست‌ها باید بدون تأخیر، تمام تلاش خود
را وقف سازماندهی دهقانان فقیر کنند، دهقانانی که تحت
ستم مقامات هستند، اما در جستجوی رهایی‌اند و پتانسیل
انقلابی عظیمی را در خود جای داده‌اند.

نقش آنارشیست‌ها در دوره انقلابی نمی‌تواند صرفاً به
موعظه شعارها و ایده‌های آنارشیستی محدود شود.
زندگی را می‌توان نه تنها به عنوان عرصه‌ای برای

موعظه این یا آن ایده، بلکه به همان اندازه به عنوان عرصه‌ای برای مبارزه دید، جایی که نیروهایی که مشتاق تأثیرگذاری بر جامعه هستند، برای به دست آوردن جایگاه ایدئولوژیک برتر مانور می‌دهند. بیش از هر دیدگاه دیگری، آنارشیزم باید به ایده پیشرو در انقلاب اجتماعی تبدیل شود، زیرا تنها به لطف ایده‌های آنارشیستی است که انقلاب اجتماعی به رهایی کامل کار دست خواهد یافت.

جایگاه رهبری ایده‌های آنارشیستی در انقلاب، در عین حال، حاکی از آن است که آنارشیزم‌ها و نظریه آنارشیستی نقش تأثیرگذاری در رویدادها ایفا می‌کنند. با این حال، این تأثیر نباید با رهبری سیاسی احزاب دولت گرا که تنها به قدرت دولتی ختم می‌شود، اشتباه گرفته شود.

هدف آنارشیزم تصرف قدرت سیاسی و ایجاد دیکتاتوری نیست. آرمان اصلی آن کمک به توده‌ها در انتخاب مسیر واقعی انقلاب اجتماعی و ساخت سوسیالیستی است. اما فقط کافی نیست که توده‌ها در مسیر انقلاب اجتماعی گام بردارند.

همچنین باید اطمینان حاصل شود که انقلاب به مسیر و هدف خود وفادار می‌ماند - سرنگونی جامعه سرمایه‌داری به نام جامعه کارگران آزاد. همانطور که تجربه انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ به ما نشان داده است - این کار آسانی نیست، عمدتاً به دلیل احزاب زیادی که تلاش می‌کنند جنبش را در جهت مخالف انقلاب اجتماعی هدایت کنند. اگرچه توده‌ها در تحولات اجتماعی در اعماق وجودشان توسط گرایش‌ها و شعارهای آنارشیستی برانگیخته می‌شوند، اما این گرایش‌ها و شعارها به هیچ وجه هماهنگ نیستند و در نتیجه، انسجام و جذابیت لازم برای تبدیل شدن به ایده‌های پیشرو را ندارند، که اگر قرار است انقلاب اجتماعی جهت‌گیری آنارشیستی و اهداف آنارشیستی خود را حفظ کند، ضروری است. این نیروی محرکه ایده‌ها تنها می‌تواند در یک جمع خاص که توسط توده‌ها برای آن هدف مشخص ایجاد شده است، بیان شود. عناصر آنارشیستی سازمان‌یافته و جنبش آنارشیستی سازمان‌یافته، آن جمع را تشکیل می‌دهند. در طول انقلاب، آن جمع، یعنی اتحادیه عمومی

آنارشیت، مسئولیت‌های نظری و عملی بزرگی را بر عهده خواهد داشت.

باید ابتکار عمل نشان دهد و تعهد کامل خود را در هر جنبه از انقلاب اجتماعی، شامل جهت‌گیری و خصالت انقلاب، جنگ داخلی و دفاع از انقلاب، وظایف مثبت و غیره، نشان دهد.

انقلاب، نظام جدید تولید، مصرف، مسئله کشاورزی و غیره.

در مورد همه این مسائل و بسیاری از مسائل دیگر، توده‌ها از آنارشیت‌ها پاسخ‌های روشن و دقیقی خواهند خواست. و هنگامی که آنارشیت‌ها مفهوم انقلاب آنارشیتی و ساختار آنارشیتی جامعه را به توجه عموم برسانند، باید پاسخ دقیقی به همه این سؤالات ارائه دهند، حل این مشکلات را به مفهوم کلی آنارشیزم پیوند دهند و تمام منابع خود را برای تحقق مؤثر آن اختصاص دهند. تنها از این طریق است که اتحادیه عمومی آنارشیت و جنبش آنارشیتی می‌توانند نقش خود را به عنوان نیروی پیشرو فکری در انقلاب اجتماعی با موفقیت ایفا کنند.

هفتم . دوره گذار

احزاب سیاسی سوسیالیستی از اصطلاح « دوره گذار » برای اشاره به مرحله خاصی از زندگی یک ملت استفاده می‌کنند که ویژگی‌های اساسی آن گسست از نظم قدیمی و معرفی یک سیستم اقتصادی و سیاسی جدید است، که با این حال، هنوز به معنای رهایی کامل همه کارگران نیست.

از این نظر، تمام برنامه‌های حداقلی احزاب سیاسی سوسیالیست، برای مثال برنامه دموکراتیک سوسیالیست های فرصت‌طلب یا برنامه کمونیستی « دیکتاتوری پرولتاریا » ، برنامه‌هایی برای دوره گذار هستند. ویژگی اساسی این برنامه‌ها حداقل این است که آنها تحقق کامل آرمان‌های کارگران - استقلال، آزادی و برابری آنها - را در کوتاه‌مدت غیرقابل تحقق می‌دانند و در نتیجه، مجموعه‌ای کامل از نهادهای نظام سرمایه‌داری را حفظ می‌کنند: اصل اجبار دولتی، مالکیت خصوصی بر

وسایل و ابزار تولید، بردگی مزدی و بسیاری موارد دیگر، مطابق با اهداف برنامه هر حزب سیاسی. آنارشیست‌ها همیشه از مخالفان اصولی چنین برنامه‌هایی بوده‌اند، و معتقدند که ایجاد سیستم‌های انتقالی که اصول استثمار و اجبار توده‌ها را حفظ کنند، ناگزیر به برده داری بازمی‌گردد.

آنارشیست‌ها به جای برنامه‌های حداقل سیاسی، تنها از انقلاب اجتماعی‌ای حمایت کرده‌اند که طبقه سرمایه‌دار را از امتیازات سیاسی و اقتصادی محروم کند و ابزار و وسایل تولید و سایر کارکردهای زندگی اجتماعی و اقتصادی را در دست کارگران قرار دهد.

و این موضعی است که آنارشیست‌ها تا به امروز قاطعانه بر آن ایستاده‌اند.

ایده دوره گذار، که بر اساس آن انقلاب اجتماعی باید نه در یک جامعه آنارشیستی، بلکه در شکل دیگری از سیستم که عناصر و بقایای سیستم سرمایه‌داری قدیمی را حفظ می‌کند، به اوج خود برسد، در ذات خود ضد آنارشیستی است. این ایده در ذات خود تهدید تقویت و توسعه این عناصر به نسبت‌های سابقشان را در بر دارد و در نتیجه وقایع را به عقب می‌راند.

یک نمونه بارز این امر، رژیم « دیکتاتوری پرولتاریا » است که توسط بلشویک‌ها در روسیه تأسیس شد، که به گفته آنها قرار بود تنها یک مرحله گذار در مسیر کمونیسم کامل باشد، اما در واقع منجر به احیای جامعه طبقاتی شد که در پایین آن، درست مانند قبل، کارگران صنعتی و فقیرترین دهقانان را می‌یابیم.

تمرکز اصلی در ساختن جامعه‌ی آنارشیستی، تضمین آزادی بی‌حد و حصر برای هر فرد، از همان روز اول انقلاب، در جهت ارضای نیازهایش نیست، بلکه فتح پایگاه اجتماعی برای آن جامعه و ایجاد اصول روابط بین مردم است. مسئله‌ی فراوانی بیشتر یا کمتر منابع، یک مسئله‌ی اصولی نیست، بلکه یک مسئله‌ی فنی است.

اصل اساسی که جامعه جدید بر آن بنا خواهد شد، قاعده‌ای که به اصطلاح بر آن استوار خواهد بود و نباید حتی ذره‌ای محدود شود، برابری روابط، آزادی و استقلال کارگران است. این اصل، نیاز اساسی و اولیه توده‌ها را در بر می‌گیرد، که تنها به نام آن در انقلاب اجتماعی قیام خواهند کرد.

یا انقلاب اجتماعی به شکست کارگران منجر می‌شود، که در این صورت ما باید همه چیز را از نو شروع کنیم تا برای مبارزه‌های دیگر، تهاجمی تازه علیه نظام سرمایه داری آماده شویم؛ یا به پیروزی کارگران منجر می‌شود، که در این صورت، آنها پس از به دست آوردن امکانات لازم برای دفاع از زمین، تولید و کارکردهای اجتماعی خود، به ساختن یک جامعه آزاد دست خواهند زد. آن لحظه، آغاز ساختن یک جامعه‌ی آنارشستی خواهد بود که پس از آغاز، به طور مداوم توسعه خواهد یافت، قدرت می‌گیرد و دائماً بهبود می‌یابد. بنابراین، به دست گرفتن تولید و کارکردهای اجتماعی، نقطه‌ی عطفی بین دوران دولت‌گرایی و غیردولت‌گرایی خواهد بود.

برای تبدیل شدن به نقطه‌ی تجمع توده‌های مبارز و دوران انقلاب اجتماعی، آنارشسیم نباید اصول اساسی خود را پنهان کند و یا برنامه‌ی خود را با جذب بقایای نظم کهن تطبیق دهد. گرایش‌های فرصت‌طلبانه‌ی نظام‌ها و دوره‌های گذار را کنار بگذارد؛ در عوض، باید اصول خود را توسعه دهد و تا حد امکان آنها را اصلاح کند.

هشتم . آنارشویسم و سندیکالیسم

تمایل به تقابل کمونیسم آنارشویستی با سندیکالیسم، و برعکس، گرایش است که ما آن را کاملاً مصنوعی و فاقد هرگونه پایه و اساس و معنا می‌دانیم. ایده‌های کمونیسم و سندیکالیسم دو سطح متفاوت را در بر می‌گیرند. در حالی که کمونیسم، یعنی جامعه آزاد کارگران برابر، هدف مبارزه آنارشویستی است، سندیکالیسم، یعنی جنبش انقلابی کارگران صنعتی مبتنی بر حرفه‌ها، تنها یکی از اشکال مبارزه طبقاتی انقلابی است.

سندیکالیسم انقلابی، مانند هر جنبش اتحادیه‌ای، در متحد کردن کارگران صنعتی بر اساس تولید، هیچ ایدئولوژی خاصی ندارد: هیچ جهان‌بینی‌ای ندارد که تمام مسائل پیچیده اجتماعی و سیاسی وضعیت فعلی را در بر بگیرد. این جنبش همیشه ایدئولوژی‌های طیف وسیعی از گروه‌های سیاسی، به ویژه آن‌هایی که بیشترین فعالیت را در صفوف خود دارند، منعکس می‌کند.

دیدگاه مادر مورد سندیکالیسم انقلابی از آنچه گفته شد، ناشی می‌شود. بدون اینکه بخواهیم از قبل مسئله نقش سازمان‌های سندیکالیست انقلابی را در روز دوم انقلاب حل کنیم (یعنی اینکه آیا آنها قرار است سازمان‌دهندگان سیستم جدید تولید در کل آن باشند یا این نقش را به شوراهای کارگری یا کمیته‌های محل کار واگذار خواهند کرد؟)، دیدگاه ما این است که آنارشیست‌ها باید در سندیکالیسم انقلابی به عنوان یکی از اشکال جنبش انقلابی کارگران مشارکت داشته باشند. با این حال، اکنون سوال این نیست که آیا آنارشیست‌ها باید یا نباید در سندیکالیسم انقلابی نقشی ایفا کنند، بلکه سوال این است که چگونه و به چه منظوری باید نقشی ایفا کنند؟

ما کل دوره را تا زمان خودمان، زمانی که آنارشیست‌ها به عنوان کارگران و مبلغان فردی بخشی از جنبش سندیکالیستی انقلابی بودند، به عنوان دوره‌ای در نظر می‌گیریم که روابط با جنبش کارگری صنعتی آماتورگونه بود. آنارکو-سندیکالیسم، که تلاش می‌کند از طریق ایجاد اتحادیه‌های آنارشیستی، ایده‌های آنارشیستی را در جناح

چپ سندیکالیسم انقلابی تثبیت کند، گامی به جلو در این زمینه است، اما هنوز بهبود نیافته است با روش‌های آماتورگونه‌اش. دلیلش این است که آنارکو سندیکالیسم، انگیزه « آنارشیزه کردن » جنبش سندیکالیستی را با سازماندهی نیروهای آنارشیستی خارج از آن جنبش پیوند نمی‌دهد. تنها در صورتی که چنین پیوندی برقرار شود، « آنارشیزه » کردن سندیکالیسم انقلابی برای جلوگیری از هرگونه لغزش به سمت فرصت‌طلبی امکان‌پذیر می‌شود.

ما سندیکالیسم انقلابی را صرفاً یک جنبش اتحادیه‌ای کارگران می‌دانیم که هیچ ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی خاصی ندارد و بنابراین به خودی خود قادر به حل مسئله اجتماعی نیست؛ به همین دلیل، به نظر ما وظیفه آنارشیست‌ها در صفوف این جنبش، توسعه ایده‌های آنارشیستی در درون آن و هدایت آن در جهتی آنارشیستی است تا آن را به ارتشی فعال برای انقلاب اجتماعی تبدیل کند. یادآوری این نکته مهم است که اگر سندیکالیسم به موقع از حمایت نظریه آنارشیستی برخوردار نشود، مجبور خواهد شد به ایدئولوژی یک حزب سیاسی دولت‌گرا تکیه کند.

یک نمونه‌ی بارز از این، سندیکالیسم فرانسوی است که زمانی به خاطر شعارها و تاکتیک‌های آنارشیستی خود می‌درخشید، پیش از آنکه تحت سلطه‌ی کمونیست‌ها و مهم‌تر از همه، سوسیالیست‌های فرصت‌طلب راست‌گرا قرار گیرد.

اما وظیفه آنارشیست‌ها در صفوف جنبش کارگری انقلابی تنها در صورتی می‌تواند انجام شود که تلاش‌های آنها در آنجا با فعالیت سازمان آنارشیستی خارج از اتحادیه سندیکالیستی ارتباط نزدیک و هماهنگی داشته باشد. به عبارت دیگر، ما باید به عنوان یک نیروی سازمان‌یافته وارد جنبش کارگری انقلابی شویم، در قبال کار خود در اتحادیه‌های سندیکالیستی به سازمان عمومی آنارشیستی پاسخگو باشیم و از آن سازمان راهنمایی بگیریم. بدون محدود کردن خود به تأسیس اتحادیه‌های سندیکالیستی آنارشیستی، باید تلاش کنیم تا نفوذ نظری خود را بر سندیکالیسم انقلابی به عنوان یک کل در تمام اشکال آن (کارگران صنعتی جهان، اتحادیه‌های کارگری روسیه و غیره) اعمال کنیم. اما ما تنها با شروع به کار به عنوان یک جمع آنارشیستی کاملاً سازمان‌یافته، و مطمئناً نه به عنوان گروه‌های آماتور کوچک، بدون

پیوندهای سازمانی یا یک پایگاه نظری مشترک، می توانیم به این هدف دست یابیم.

گروه‌هایی از آنارشیست‌ها در محل کار، که برای ایجاد اتحادیه‌های سندیکالیستی آنارشیستی تلاش می‌کنند، در درون سندیکالیسم انقلابی برای رواج ایده‌های آنارشیستی در سندیکالیسم و جهت‌گیری نظری آن مبارزه می‌کنند و خودشان در فعالیت‌هایشان توسط سازمان عمومی آنارشیستی که به آن تعلق دارند هدایت می‌شوند، این اهمیت رابطه بین آنارشیست‌ها و سندیکالیسم انقلابی و جنبش‌های سندیکالیستی انقلابی مرتبط (و شکلی که باید به خود بگیرد) را نشان می‌دهد.

★ بخش سازنده ★

★ مسئله روز اول انقلاب اجتماعی

هدف اساسی جنبش کارگری و مبارزه آن، از طریق انقلاب، پایه گذاری یک جامعه آنارکو-کمونیستی آزاد و برابرگرا بر اساس اصل « از هر کس به اندازه توانایی اش، به هر کس به اندازه نیازش » است.

با این حال، چنین جامعه‌ای در شکل کامل خود به خود به وجود نخواهد آمد، بلکه تنها با نیروی تغییر اجتماعی رادیکال محقق می‌شود. تحقق آن مستلزم یک فرآیند انقلابی اجتماعی کم و بیش طولانی است؛ فرآیندی که توسط نیروهای سازمان‌یافته‌ی کار پیروز در مسیری خاص هدایت می‌شود.

وظیفه ما این است که همین جا و همین الان آن مسیر را نشان دهیم، مشکلات عملی و مثبتی را که از روز اول انقلاب اجتماعی با کارگران روبرو خواهد شد، تعیین

کنیم. سرنوشت انقلاب اجتماعی به حل صحیح این مشکلات بستگی دارد.

ناگفته پیداست که ساختن جامعه‌ی نوین تنها پس از پیروزی کارگران بر نظام سرمایه‌داری بورژوازی کنونی و نمایندگان آن امکان‌پذیر خواهد بود. ساختن یک اقتصاد نوین و روابط اجتماعی نوین نمی‌تواند آغاز شود مگر اینکه قدرت دولتی که از حکومت برده‌داری دفاع می‌کند در هم شکسته شود، تا زمانی که کارگران صنعتی و دهقانان از طریق انقلاب، مسئولیت اقتصاد صنعتی و کشاورزی کشور را به دست گیرند.

در نتیجه، اولین وظیفه انقلاب اجتماعی، نابودی ماشین دولتی جامعه سرمایه‌داری، سلب قدرت بورژوازی و به طور کلی‌تر، تمام عناصر ممتاز اجتماعی، و استقرار جهانی اراده کارگران شورشی، آنطور که در اصول اساسی انقلاب اجتماعی بیان شده است، می‌باشد. این جنبه مخرب و ستیزه‌جویانه انقلاب، صرفاً راه را برای وظایف مثبتی که معنا و جوهره واقعی انقلاب اجتماعی هستند، هموار می‌کند.

آن وظایف به شرح زیر است:

۱. یافتن یک راه حل آنارشیستی برای مشکل تولید صنعتی کشور.

۲. حل مسئله ارضی به همین شیوه.

۳. حل مشکل مصرف (تامین مواد غذایی).

★ تولید

با توجه به اینکه صنعت یک کشور نتیجه تلاش نسل‌های متمادی کارگران است و شاخه‌های مختلف صنعت از نزدیک با هم مرتبط هستند، ما به کل تولید به عنوان یک کارگاه بزرگ تولیدکنندگان نگاه می‌کنیم که کاملاً متعلق به کارگران به عنوان یک کل است و به هیچ شخص خاصی تعلق ندارد. ماشین‌آلات تولیدی کشور یک کل است و به کل طبقه کارگر تعلق دارد. این امر، ویژگی و شکل سیستم جدید تولید را تعیین می‌کند. این سیستم نیز باید یک کل واحد و مشترک باشد، به این معنا که محصولات تولید شده توسط تولیدکنندگان، متعلق به همه

خواهد بود. این محصولات، از هر نوعی که باشند، نمایانگر صندوق تأمین عمومی برای کارگران خواهند بود که از آن هر شرکت‌کننده در سیستم جدید تولید، هر آنچه را که نیاز دارد، به طور مساوی با دیگران دریافت خواهد کرد. نظام تولیدی جدید، بردگی مزدی و استثمار را در تمام اشکال آن کاملاً از بین خواهد برد و به جای آن، اصل همکاری رفیقانه بین کارگران را برقرار خواهد کرد. طبقه‌ی واسطه، که در جامعه‌ی سرمایه‌داری مدرن وظایف واسطه‌ای (تجارت و غیره) را انجام می‌دهد، و همچنین بورژوازی، باید نقش خود را در سیستم جدید تولید، درست مانند دیگران، ایفا کنند. در غیر این صورت، این طبقات خود را خارج از جامعه‌ی کارگری قرار خواهند داد.

هیچ رئیسی، نه کارآفرین، نه مالک و نه دولت مالک (آنطور که امروزه در دولت بلشویکی می‌بینیم) وجود نخواهد داشت. در سیستم جدید تولید، وظایف سازماندهی به آژانس‌های ویژه‌ای که توسط توده‌های کارگر ایجاد شده‌اند، واگذار خواهد شد: شوراهای کارگری، کمیته‌های محل کار یا ادارات کارگری کارخانه‌ها و تأسیسات. این آژانس‌ها، که در سطح شهرداری، استان و سپس کشور با

یکدیگر در ارتباط هستند، نهادهای شهری، استانی و پس از آن عمومی (فدرال) برای مدیریت و اداره تولید. این نهادها که توسط توده‌ها منصوب شده و دائماً تحت نظارت و کنترل آنها هستند، باید دائماً نوسازی شوند و بدین ترتیب به ایده خودمدیریتی واقعی توده‌ها دست یابند. تولید یکپارچه، که در آن ابزار تولید و محصول آن متعلق به همه است، و بردگی مزدی جای خود را به اصل همکاری رفیقانه داده و برابری حقوق برای همه تولیدکنندگان یک واقعیت تثبیت شده است، و تولید تحت نظارت نهادهای اداری کارگری منتخب توده‌ها: اینها اولین گام‌های عملی در مسیر تحقق کمونیسم آنارشستی هستند.

★ مصرف

مشکل مصرف در طول انقلاب به عنوان یک مسئله دوگانه مطرح خواهد شد. اول، اصل ایجاد منابع تأمین مواد غذایی. دوم، اصل توزیع این منابع.

تا جایی که به توزیع مواد غذایی مربوط می‌شود، راه حل این سوال در درجه اول به مقدار کالاهای موجود، اصل مصلحت و غیره بستگی دارد.

انقلاب اجتماعی در راستای بازسازی کل نظم اجتماعی مستقر، وظیفه خود می‌داند که به نیازهای اساسی همه توجه کند.

تنها استثنا کسانی خواهند بود که کار نمی‌کنند و به دلایل ضدانقلابی از ایفای نقش خود در سیستم جدید تولید امتناع می‌ورزند. اما به طور کلی، و به استثنای این دسته آخر از مردم، تمام نیازهای کل جمعیت در منطقه‌ای که انقلاب اجتماعی در آن رخ داده است، از محل ذخیره عمومی مواد غذایی انقلاب تأمین خواهد شد. در صورت ناکافی بودن مقدار کالاها، آنها بر اساس نیاز تخصیص داده می‌شوند و اولویت با کودکان، بیماران و خانواده‌های کارگران است.

مشکل دشوارتر، سازماندهی ذخیره عمومی آذوقه انقلاب خواهد بود.

بدون شک، در روزهای اولیه انقلاب، شهرها تحت تأثیر کمبود برخی از مایحتاج اساسی مورد نیاز مردم قرار

خواهند گرفت. در عین حال، دهقانان از محصولات کمیاب شهرها به وفور برخوردار خواهند بود. برای آناشیشتها، شکی در مورد متقابل بودن روابط بین کارگران در شهرها و کارگران در روستاها وجود ندارد. آناشیشتها معتقدند که انقلاب اجتماعی جز از طریق تلاش‌های هماهنگ کارگران و دهقانان نمی‌تواند محقق شود. در نتیجه، حل مشکل مصرف در انقلاب تنها از طریق همکاری نزدیک انقلابی بین این دو طبقه از کارگران امکان‌پذیر خواهد بود. برای ایجاد این همکاری، طبقه کارگر شهری، پس از به دست گرفتن کنترل تولید، باید فوراً نیازهای اساسی ساکنان روستاها را در نظر بگیرد و تلاش کند تا کالاهای مصرفی روزمره و همچنین وسایل و ابزار لازم برای کشت جمعی زمین را برای آنها فراهم کند. ابراز همبستگی کارگران شهری در برآوردن نیازهای دهقانان، واکنش مشابهی را به دنبال خواهد داشت و در عوض، دهقانان به طور جمعی محصولات روستایی، به ویژه مواد غذایی را به شهرها عرضه خواهند کرد.

تعاونی‌های عمومی کارگران و دهقانان، ارگان‌های اصلی برای تأمین نیازهای غذایی و اقتصادی شهر و روستا خواهند بود. بعداً، با توجه به مسئولیت انجام طیف وسیع‌تر و منظم‌تری از وظایف، به‌ویژه برای تأمین هر آنچه برای حمایت و توسعه زندگی اقتصادی و اجتماعی کارگران و دهقانان لازم است، این تعاونی‌ها می‌توانند به آژانس‌های تأمین دائمی برای شهر و روستا تبدیل شوند. این راه حل برای مشکل تأمین غذا، پرولتاریای شهری را قادر می‌سازد تا یک صندوق دائمی از آذوقه ایجاد کند که تأثیر مطلوب و حیاتی بر سرنوشت سیستم جدید تولید خواهد داشت.

★ زمین

در حل مسئله‌ی کشاورزی، ما کارگران دهقانی را که از کار هیچ‌کس دیگری بهره‌کشی نمی‌کنند - و پرولتاریای روستایی مزدبگیر را به عنوان نیروهای اصلی خلاق انقلابی در نظر می‌گیریم. مأموریت آنها انجام تقسیم مجدد جدید اراضی خواهد بود، به طوری که زمین بتواند در

راستای خطوط کمونیستی مورد استفاده و کشت قرار گیرد.

درست مانند صنعت، زمین که توسط نسل‌های کارگران کشت و زرع شده است، محصول تلاش این کارگران است. همچنین متعلق به کل کارگران است و به هیچ شخص خاصی تعلق ندارد. زمین به عنوان دارایی مشترک و غیر قابل انتقال کارگران، نمی‌تواند مورد خرید و فروش قرار گیرد. همچنین نمی‌تواند توسط یکی به دیگری اجاره داده شود و یا به عنوان وسیله‌ای برای استثمار کار دیگری مورد استفاده قرار گیرد.

زمین همچنین نوعی کارگاه عمومی مشترک است که در آن کارگران وسایل معاش خود را تولید می‌کنند. اما این نوعی کارگاه است که در آن، در نتیجه شرایط تاریخی خاص، هر کارگر (دهقان) به تنهایی کار کردن و فروش محصولات خود مستقل از سایر تولیدکنندگان عادت کرده است. در حالی که در صنعت، شیوه کار جمعی (کمونیستی) بسیار ضروری و تنها شیوه ممکن است، در کشاورزی امروز تنها روش ممکن نیست. اکثر دهقانان با استفاده از روش‌های فردی روی زمین کار می

کنند. در نتیجه، وقتی زمین و وسایل کار روی آن به دست دهقانان بیفتد، بدون امکان فروش یا اجاره، مسئله نحوه استفاده از آن و اینکه چه چیزی باید کشت شود (در سطح کمون یا خانواده) فوراً به طور کامل و قطعی حل نخواهد شد، همانطور که در مورد صنعت چنبن خواهد بود. برای شروع، احتمالاً به هر دوی این روش‌ها متوسل خواهیم شد.

الگوی نهایی مالکیت و استفاده از زمین توسط خود دهقانان انقلابی تعیین خواهد شد. هیچ فشار خارجی نمی‌تواند در این مورد وجود داشته باشد.

با این حال، از آنجا که ما معتقدیم تنها یک جامعه کمونیستی، که به نام آن انقلاب اجتماعی انجام خواهد شد، می‌تواند کارگران را از بردگی و استثمار رهایی بخشد و به آنها آزادی و برابری کامل عطا کند؛ از آنجا که دهقانان اکثریت قریب به اتفاق جمعیت (نزدیک به ۸۵٪ در روسیه) را تشکیل می‌دهند و از آنجا که در نتیجه، نظام کشاورزی اتخاذ شده توسط دهقانان عامل حیاتی در تعیین سرنوشت انقلاب خواهد بود؛ و در نهایت، از آنجا که سرمایه‌گذاری خصوصی در کشاورزی، درست مانند

سرمایه‌گذاری خصوصی در صنعت، منجر به تجارت، انباشت مالکیت خصوصی و احیای سرمایه می‌شود، مسئولیت ما در حال حاضر این است که تمام تلاش خود را برای اطمینان از حل مسئله کشاورزی به صورت جمعی انجام دهیم.

برای این منظور، ما باید از همین حالا تبلیغات گسترده‌ای را در میان دهقانان به نفع مالکیت کمونیستی زمین و کشت کمونیستی خاک آغاز کنیم.

ایجاد یک اتحادیه دهقانی خاص با دیدگاه آنارشیستی، کمک شایانی به این امر خواهد کرد.

در این راستا، پیشرفت‌های فنی اهمیت عظیمی در تسهیل توسعه کشاورزی و همچنین دستیابی به کمونیسم در شهرها، به‌ویژه در صنعت، خواهد داشت. اگر کارگران در برخورد با دهقانان، نه به‌عنوان گروه‌های جداگانه، بلکه به‌عنوان یک جمع کمونیستی عظیم که هر شاخه‌ای از تولید را در بر می‌گیرد، عمل کنند، اگر به نیازهای اساسی روستا توجه کنند و نه تنها مایحتاج روزمره، بلکه ابزار و ماشین‌آلات لازم برای کار جمعی را نیز برای هر روستا فراهم کنند، کشت زمین، این بدون شک

دهقانان را به سمت کمونیسم در کشاورزی متمایل خواهد کرد.

★ دفاع از انقلاب

دفاع از انقلاب نیز یکی از مشکلات « روز اول » است. اساساً، قدرتمندترین دفاع از انقلاب، حل موفقیت آمیز چالش‌های پیش روی آن است: مشکلات تولید و مصرف و مسئله زمین. هنگامی که این مسائل به درستی حل شوند، هیچ نیروی ضدانقلابی قادر به تغییر یا متزلزل کردن جامعه آزاد کارگری نخواهد بود. با این حال، کارگران برای دفاع از موجودیت فیزیکی خود، باید با مبارزه‌های سخت علیه دشمنان انقلاب روبرو شوند. انقلاب اجتماعی که امتیازات و موجودیت طبقات غیرکارگر جامعه کنونی را تهدید می‌کند، ناگزیر مقاومت ناامیدانه این طبقات را برمی‌انگیزد که به شکل یک جنگ داخلی خونین در خواهد آمد.

همانطور که تجربه روسیه نشان داده است، چنین جنگ داخلی نه چند ماه، بلکه چندین سال طول خواهد کشید.

هر چقدر هم که گام‌های اولیه کارگران در آغاز انقلاب موفقیت‌آمیز باشد، طبقات حاکم با این وجود ظرفیت عظیمی برای مقاومت را برای مدتی حفظ خواهند کرد و طی یک دوره چند ساله، حملاتی را به انقلاب آغاز خواهند کرد و تلاش خواهند کرد قدرت و امتیازاتی را که از آنها گرفته شده است، بازپس گیرند.

یک ارتش بزرگ و مجهز، با پشتیبانی استراتژیست‌های نظامی و با پشتوانه سرمایه - همه اینها در مقابل کارگران پیروز قرار خواهد گرفت.

اگر کارگران بخواهند دستاوردهای انقلاب را حفظ کنند، باید ارگان‌هایی برای دفاع از انقلاب ایجاد کنند تا نیروی رزمنده که با وظیفه خود برابری می‌کند، در برابر یورش ارتجاع به میدان بفرستند. در اولین روزهای انقلاب، آن نیروی رزمنده از تمام کارگران و دهقانان مسلح تشکیل خواهد شد. اما آن نیروی مسلح موقت فقط در اولین روزها، زمانی که جنگ داخلی هنوز به اوج خود نرسیده و دو طرف متخاصم هنوز سازمان‌های نظامی منظمی ایجاد نکرده‌اند، قابل استفاده خواهد بود.

بحرانی‌ترین مقطع در انقلاب اجتماعی لحظه‌ای نیست که اقتدار سرنگون می‌شود، بلکه زمانی است که پس از آن نیروهای حاکم برکنار شده رژیم یک حمله عمومی علیه کارگران آغاز کند، در حالی که دستاوردهای به دست آمده باید حفظ شوند.

ماهیت آن تهاجم، سلاح‌های مورد استفاده و روند جنگ داخلی ایجاب می‌کند که کارگران نهادهای انقلابی نظامی خاصی ایجاد کنند. ماهیت و اصول اساسی این واحدها باید از قبل مشخص شود. با رد روش‌های دولتی و اقتدارگرایانه برای کنترل توده‌ها، در نتیجه ما شیوه دولتی سازماندهی نیروهای نظامی کارگران را نیز رد می‌کنیم، یعنی اصل ارتش مبتنی بر خدمت سربازی اجباری را رد می‌کنیم. این اصل داوطلبانه است که مطابق با اصول اساسی آنارشیسم، باید پایه و اساس نهادهای نظامی کارگران را فراهم کند. می‌توان از گروه‌های پارتیزانی انقلابی کارگران و دهقانان در طول انقلاب روسیه به عنوان نمونه‌هایی از چنین ساختارهایی نام برد.

با این حال، خدمت داوطلبانه انقلابی و فعالیت حزبی نباید به معنای محدود آن، یعنی به عنوان مبارزه‌ای که توسط نیروهای کارگری و دهقانی علیه دشمن محلی انجام می‌شود، بدون هماهنگی در قالب یک برنامه عملیاتی کلی، که هر واحد به ابتکار خود عمل می‌کند، تفسیر شود.

هنگامی که آنها به طور کامل توسعه

یافتند، عمل و تاکتیک‌های حزبی در انقلاب باید توسط یک استراتژی مشترک نظامی و انقلابی هدایت شوند. مانند هر جنگی، جنگ داخلی تنها در صورتی می‌تواند توسط کارگران با موفقیت انجام شود که دو اصل اساسی برای همه فعالیت‌های نظامی رعایت شود: وحدت برنامه ریزی عملیاتی و وحدت فرماندهی مشترک. بحرانی‌ترین زمان برای انقلاب زمانی خواهد بود که بورژوازی به عنوان یک نیروی سازمان‌یافته علیه انقلاب صف‌آرایی کند و از کارگران بخواهد که به این اصول استراتژی نظامی متوسل شوند.

بنابراین، با توجه به الزامات استراتژی نظامی و استراتژی ضدانقلاب، نیروهای مسلح انقلاب ناگزیر باید

در یک ارتش انقلابی مشترک با فرماندهی مشترک و نقشه عملیاتی مشترک ادغام شوند. آن ارتش بر اصول اساسی زیر بنا خواهد شد:

۱. ماهیت طبقاتی ارتش؛

۲. خدمت سربازی داوطلبانه (هرگونه اجبار در مورد دفاع از انقلاب منتفی است)

۳. انضباط شخصی انقلابی (خدمت سربازی داوطلبانه و انضباط شخصی انقلابی از هر نظر مکمل یکدیگرند و ارتش انقلابی را از نظر روانی قوی‌تر از هر ارتش دولتی می‌کنند)

۴. تبعیت کامل ارتش انقلابی از توده‌های کارگر و دهقان، به نمایندگی از سوی نهادهای عمومی کارگران و دهقانان در سراسر کشور، که در لحظه انقلاب توسط توده‌ها ایجاد شده و وظیفه نظارت بر حیات اقتصادی و اجتماعی کشور را بر عهده خواهند داشت.

به عبارت دیگر، ارگان دفاع از انقلاب، که وظیفه مبارزه با ضدانقلاب را هم در جبهه‌های نظامی آشکار و هم در جبهه‌های پنهان جنگ داخلی (توطئه‌های بورژوازی، تدارک شورش‌ها و غیره) بر عهده دارد، تحت کنترل کامل بالاترین سازمان‌های تولیدی کارگران و دهقانان خواهد بود که در قبال آنها پاسخگو و تحت هدایت سیاسی آنها خواهد بود.

توجه: اگرچه ارتش انقلابی لزوماً باید مطابق با اصول خاص آنارشیستی ساختار یابد، اما نباید آن را به عنوان یک اصل اساسی در نظر گرفت. این صرفاً پیامد استراتژی نظامی در انقلاب است، یک اقدام استراتژیک که روند جنگ داخلی ناگزیر کارگران را به اتخاذ آن وادار خواهد کرد. اما این اقدام حتی اکنون نیز باید مورد توجه باشد. حتی اکنون نیز باید به طور کامل مورد مطالعه قرار گیرد تا از هرگونه تأخیر مهلک در حفاظت و دفاع از انقلاب جلوگیری شود، زیرا در زمان جنگ داخلی، تأخیرها می‌توانند برای نتیجه کل انقلاب اجتماعی مهلک باشند.

★ بخش سازمانی ★

★ اصول سازماندهی آنارشیستی

مواضع کلی سازنده‌ای که در بالا ذکر شد، نمایانگر پلتفرم سازمانی نیروهای انقلابی آنارشیسم است. این پلتفرم حول یک دیدگاه نظری و تاکتیکی خاص بنا شده است. این حداقل چیزی است که همه مبارزان جنبش آنارشیستی سازمان‌یافته باید حول آن گرد هم آیند. وظیفه این پلتفرم، گرد هم آوردن تمام عناصر سالم جنبش آنارشیستی در یک سازمان واحد، فعال و پیوسته، یعنی اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها، است. تمام مبارزان فعال آنارشیسم باید منابع خود را صرف ایجاد این سازمان کنند. اصول اساسی سازمانی اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها به شرح زیر است:

یکم. وحدت نظریه نظریه نیرویی است که فعالیت افراد و سازمان‌های منفرد را در مسیری خاص به سوی هدفی مشخص هدایت می‌کند.

طبیعتاً، باید توسط همه افراد و همه سازمان‌هایی که به اتحادیه عمومی می‌پیوندند، به اشتراک گذاشته شود. فعالیت اتحادیه عمومی آنارشویست، چه به طور کلی و چه در جزئیات، باید کاملاً با اصول نظری اعلام شده توسط اتحادیه سازگار باشد.

دوم. وحدت تاکتیک‌ها یا روش جمعی عمل

روش‌های تاکتیکی که توسط اعضای منفرد یا گروه‌های درون اتحادیه به کار گرفته می‌شوند نیز باید متحد باشند، کاملاً با یکدیگر و همچنین با نظریه و تاکتیک‌های کلی اتحادیه سازگار باشند.

داشتن یک خط مشی تاکتیکی عمومی (مشترک) در درون جنبش برای موجودیت سازمان و کل جنبش از اهمیت حیاتی برخوردار است: این امر جنبش را از سردرگمی ناشی از وجود تاکتیک‌های متضاد متعدد

رهایی می‌بخشد و تمام نیروهای جنبش را بر یک جهت مشترک که به یک هدف خاص منتهی می‌شود، متمرکز می‌کند.

سوم. مسئولیت جمعی

عمل عمل کردن بر اساس مسئولیت فردی باید اکیداً محکوم و در صفوف جنبش آنارشیستی رد شود. عرصه‌های زندگی انقلابی، اجتماعی و سیاسی، ماهیتی عمیقاً جمعی دارند. فعالیت عمومی انقلابی در این عرصه‌ها نمی‌تواند مبتنی بر مسئولیت فردی مبارزان منفرد باشد.

هیئت اجرایی جنبش عمومی آنارشیستی - اتحادیه آنارشیستی - قاطعانه در برابر تاکتیک فردگرایی غیرمسئولانه موضع می‌گیرد و اصل مسئولیت جمعی را در صفوف خود معرفی می‌کند: اتحادیه به عنوان یک کل مسئول فعالیت انقلابی و سیاسی هر عضو اتحادیه است؛ به همین ترتیب، هر یک از اعضای آن مسئول فعالیت انقلابی و سیاسی کل اتحادیه هستند.

چهارم. فدراليسم

آنارشيسم همواره سازمان‌دهی متمرکز را چه در حوزه زندگی اجتماعی توده‌ها و چه در حوزه فعالیت سیاسی آنها رد کرده است. نظام تمرکزگرایی بر خفه کردن روحیه انتقاد، ابتکار و استقلال هر فرد و بر اطاعت کورکورانه توده‌ها از « مرکز » متکی است.

نتیجه طبیعی و اجتناب‌ناپذیر این نظام، برده‌داری و مکانیزه شدن، چه در زندگی عمومی و چه در زندگی احزاب، است. برخلاف سانتراليسم، آنارشيسم همواره از اصل فدراليسم، که استقلال فرد یا سازمان را با ابتکار عمل و خدمت آنها به آرمان مشترک ترکیب می‌کند، حمایت و پشتیبانی کرده است.

فدراليسم با ترکیب ایده استقلال و تمامیت حقوق هر فرد با خدمت به نیازها و غرایز اجتماعی، راه را برای هرگونه تجلی سالم استعدادهای هر فرد هموار می‌کند. اما اغلب اصل فدراليسم در صفوف آنارشیست‌ها تحریف شده است؛ اغلب اوقات این اصل در درجه اول به معنای حق ابراز خودخواهی و نادیده گرفتن وظایف خود در قبال سازمان تلقی شده است.

این انحراف در گذشته باعث بی‌نظمی زیادی در جنبش ما شده است و زمان آن رسیده است که یک بار برای همیشه به آن پایان دهیم. فدرالیسم به معنای توافق آزاد افراد و کل سازمان‌ها بر سر تلاش جمعی، به منظور دستیابی به یک هدف مشترک است. اکنون، هرگونه توافقی از این دست و هرگونه اتحادیه

فدرالی مبتنی بر آن، تنها در صورتی می‌تواند به واقعیت تبدیل شود (و نه اینکه فقط روی کاغذ وجود داشته باشد) که شرط اساسی آن، یعنی احترام کامل همه طرف‌های توافق و اتحادیه به تعهدات خود و پایبندی به تصمیمات مشترک، محقق شود.

در هر پروژه اجتماعی، هر چقدر هم که پایه فدرالیستی آن بزرگ باشد، هیچ حقی بدون مسئولیت نمی‌تواند وجود داشته باشد، همانطور که بدون اجرای تصمیمات، نمی‌توان تصمیماتی گرفت. این امر در یک سازمان آنارشستی که فقط تعهداتی را در قبال کارگران و انقلاب اجتماعی آنها بر عهده می‌گیرد، غیرقابل قبول‌تر است. در نتیجه، نوع فدرالیستی سازمان آنارشستی، ضمن به رسمیت شناختن حق هر عضو سازمان برای استقلال،

آزادی عقیده، ابتکار شخصی و آزادی فردی، به هر عضو وظایف سازمانی خاصی را محول می‌کند و مستلزم آن است که این وظایف به درستی انجام شوند و تصمیماتی که به طور مشترک گرفته می‌شوند نیز به اجرا در آیند.

تنها از این طریق است که اصل فدرالیسم زنده می‌شود و سازمان آنارشیستی به درستی عمل می‌کند و به سمت هدفی که تعیین کرده است، حرکت خواهد کرد.

ایده اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها، مسئله هماهنگی فعالیت‌های همه نیروهای جنبش آنارشیستی را مطرح می‌کند.

هر سازمان وابسته به اتحادیه، نماینده یک سلول زنده است که بخشی از کل ارگانیزم محسوب می‌شود. هر سلول دبیرخانه خود را برای تسهیل فعالیت‌هایش و ارائه راهنمایی‌های نظری و سیاسی خواهد داشت.

به منظور هماهنگی فعالیت‌های همه سازمان‌های وابسته به اتحادیه، یک نهاد ویژه به شکل کمیته اجرایی اتحادیه تأسیس خواهد شد. وظایف زیر به آن کمیته محول خواهد شد: اجرای تصمیمات اتخاذ شده توسط اتحادیه، طبق وظایف محوله؛ نظارت بر فعالیت و توسعه نظری

سازمان‌های منفرد، در راستای خط‌کلی نظری و تاکتیکی اتحادیه؛ نظارت بر وضعیت کلی جنبش؛ حفظ پیوندهای سازمانی کارکردی بین همه سازمان‌های عضو اتحادیه و همچنین با سایر سازمان‌ها. حقوق، مسئولیت‌ها و وظایف عملی کمیته اجرایی توسط کنگره اتحادیه عمومی تعیین می‌شود.

اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها هدف مشخص و کاملاً تعریف‌شده‌ای دارد. برای موفقیت انقلاب اجتماعی، این اتحادیه باید بیش از هر چیز، منتقدترین و انقلابی‌ترین عناصر را از میان کارگران و دهقانان برای پیوستن به خود انتخاب کند.

اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها، به عنوان سازمانی که انقلاب اجتماعی را ترویج می‌دهد (و همچنین سازمانی ضد استبدادی) که خواهان نابودی فوری جامعه طبقاتی است، به همین ترتیب بر دو طبقه اساسی جامعه کنونی - کارگران و دهقانان - تکیه می‌کند و به طور مساوی تلاش هر دو را برای رهایی تسهیل می‌کند.

در مورد سازمان‌های کارگری انقلابی کارگران شهری، اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها باید تمام تلاش خود را بکند تا پیشگام و مربی نظری آنها شود. اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها همان وظایفی را که به توده‌های دهقان استثمار شده مربوط می‌شود، برای خود تعیین می‌کند و برای اینکه به عنوان پایه عمل کند و همان نقش اتحادیه‌های کارگری انقلابی طبقه کارگر شهری را ایفا کند، باید تلاش کند تا شبکه‌ای از سازمان‌های اقتصادی دهقانی انقلابی و علاوه بر این، یک اتحادیه دهقانی خاص مبتنی بر اصول ضد استبدادی ایجاد کند.

اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها، که از دل توده کارگران زاده شده است، باید در تمام جنبه‌های زندگی آنها مشارکت داشته باشد و همیشه و همه جا روحیه سازماندهی، پشتکار، مبارزه‌جویی و اراده برای تهاجم را به ارمغان بیاورد. تنها از این طریق است که می‌تواند نقش خود را ایفا کند، رسالت نظری و تاریخی خود را در انقلاب اجتماعی

کارگران به انجام رساند و به پیشرو سازمان یافته در
فرآیند رهایی آنها تبدیل شود.

ضمیمه‌ای بر پلتفرم سازمانی (پرسش و پاسخ)
توسط گروهی از آنارشیست‌های روسی در خارج از
کشور (گروه دلو ترودا)
نوامبر. 1926



همانطور که انتظار می‌رفت، پلاتفرم سازمانی اتحادیه عمومی آنارشویست‌ها، علاقه‌ی بسیار پرشوری را در میان چندین مبارز جنبش آزادی‌خواه روسیه برانگیخته است. در حالی که برخی از صمیم قلب با ایده‌ی کلی و تزیهای اساسی این پلاتفرم موافق هستند، برخی دیگر انتقاداتی را مطرح می‌کنند و نسبت به برخی از تزیهای آن ابراز تردید می‌کنند.

ما به یک اندازه از استقبال مثبت از این پلتفرم و انتقاد واقعی از آن استقبال می‌کنیم. زیرا در تلاش برای ایجاد یک برنامه‌ی کلی آنارشویستی و همچنین یک سازمان کلی لیبرتارین، انتقاد صادقانه، جدی و اساسی به اندازه‌ی ابتکارات خلاقانه‌ی مثبت اهمیت دارد.

سوالاتی که در زیر بازنشر می‌کنیم، دقیقاً از نوعی انتقاد جدی و ضروری سرچشمه می‌گیرند و ما با کمال رضایت از آن استقبال می‌کنیم.

نویسنده، ماریا ایزیدین، مبارزی با سابقه طولانی و مورد احترام در جنبش ما، آنها را برای ما ارسال می‌کند.

نامه‌ای را ضمیمه می‌کند که در آن می‌گوید:

« بدیهی است که این پلتفرم سازمانی طوری طراحی شده است که توسط همه آنارشیست‌ها مورد بحث قرار گیرد. قبل از تدوین هرگونه نظر نهایی در مورد این « پلتفرم » و شاید صحبت از آن در مطبوعات، مایلم توضیحی در مورد برخی از مواردی که به طور کافی در آن صریح نیستند، داشته باشم. ممکن است خوانندگان دیگر در پلتفرم درجه‌ای از دقت را بیابند و برخی از اعتراضات فقط مبتنی بر سوءتفاهم باشد. به همین دلیل است که مایلم قبل از هر چیز مجموعه‌ای از سؤالات را از شما بپرسم. بسیار مهم است که به این سؤالات به روشنی پاسخ دهید، زیرا پاسخ‌های شما خواهد بود که درک روح کلی پلتفرم را فراهم می‌کند. شاید در بررسی خود نیازی به پاسخ دادن ببینید.»

رفیق در پایان نامه‌اش اضافه می‌کند که می‌خواهد از جنجال در ستون‌های نقد « Delo Truda » جلوگیری کند. به همین دلیل است که او بیش از هر چیز به دنبال توضیح برخی نکات اساسی از پلتفرم است. این نوع رویکرد بسیار منصفانه است. شروع به جدل برای

مخالفت با دیدگاهی که فکر می‌کند با آن مخالف است، بسیار آسان است. حتی آسان‌تر است که خود را صرفاً با جدل به زحمت بیندازیم، بدون اینکه زحمت ارائه هرگونه پیشنهاد مثبت جایگزین را به جای دیدگاه هدف‌دار بکشیم. آنچه بی‌نهایت دشوارتر است، تحلیل صحیح گزاره جدید، درک آن است تا بتوان به یک نظر مستدل در مورد آن رسید. دقیقاً همین آخرین و دشوارترین مسیر است که نویسندگان سوالات زیر انتخاب کرده است.

در اینجا این سوالات وجود دارد:

یک. نکته‌ی اصلی این پلاتفرم، گرد هم آوردن بخش عمده‌ای از مبارزان جنبش آنارشیستی بر اساس یک خط مشی تاکتیکی و سیاسی مشترک است: تشکیل یک اتحادیه‌ی عمومی. از آنجایی که شما فدرالیست هستید، ظاهراً وجود یک کمیته‌ی اجرایی را در ذهن دارید که مسئول رهبر «ایدئولوژیک و سازمانی فعالیت گروه‌های منزوی» باشد. این نوع سازماندهی

در همه‌ی احزاب یافت می‌شود، اما تنها در صورتی امکان‌پذیر است که اصل اکثریت پذیرفته شود. آیا در سازمان شما، هر گروه آزاد خواهد بود که تاکتیک‌های خود را تجویز کند و تاکتیک‌های خود را تعیین کند و موضع خود را در قبال هر موضوع مشخص تعیین کند؟ اگر پاسخ مثبت است، وحدت شما یک ویژگی کاملاً اخلاقی خواهد بود) همانطور که در جنبش آنارشیستی بوده و هنوز هم هست. (از سوی دیگر، اگر به دنبال وحدت سازمانی هستید، آن وحدت لزوماً به زور به دست خواهد آمد. و سپس اگر اصل اکثریت را در سازمان خود بپذیرید، بر چه اساسی آن را در ساخت اجتماعی رد خواهید کرد؟

مطلوب است که برداشت خود از ارتباط فدرالیستی، نقش کنگره‌ها و اصل اکثریت را بیشتر روشن کنید.

دو. صحبت از « رژیم آزاد شوراها » شد، به نظر شما این شوراها برای تبدیل شدن به « اولین گام‌ها در جهت فعالیت سازنده غیر دولتی » باید چه وظایفی را انجام دهند؟ وظیفه آنها چیست؟ آیا تصمیمات آنها الزام‌آور خواهد بود؟

سوم. « آنارشیست‌ها باید رویدادها را از دیدگاه نظری هدایت کنند » ، این گفته‌ی پلاتفرم است. این مفهوم به اندازه‌ی کافی واضح نیست. آیا این صرفاً به این معنی است که آنارشیست‌ها تمام تلاش خود را خواهند کرد تا مطمئن شوند سازمان‌هایی (اتحادیه‌های کارگری، محلی، تعاونی و غیره) که قرار است نظم جدید را بسازند، سرشار از ایده‌های آزادی‌خواهانه هستند؟ یا به این معنی است که آنارشیست‌ها خودشان مسئولیت این ساخت و ساز را بر عهده خواهند گرفت؟ در حالت دوم، این وضعیت چه تفاوتی با « دیکتاتوری حزبی » خواهد داشت؟

بسیار مهم است که این موضوع روشن شود. به خصوص که همین سوال در مورد نقش آنارشیست‌ها در اتحادیه‌های کارگری مطرح می‌شود. منظور از عبارت « به صورت سازمان‌یافته وارد اتحادیه‌ها شوید » چیست؟ آیا صرفاً به این معنی است که رفقای شاغل در اتحادیه‌ها باید برای ایجاد یک خط مشی به توافق برسند؟ یا به این معنی است که کمیته اجرایی آنارشیست تاکتیک جنبش کارگری را تجویز می‌کند، در مورد اعتصابات،

تظاهرات و غیره تصمیم می‌گیرد و آنارشیست‌های فعال در اتحادیه‌ها تلاش می‌کنند تا در آنجا مناصب رهبری را به دست آورند و با استفاده از اقتدار خود، این تصمیمات را به اعضای عادی اتحادیه‌ها تحمیل کنند؟ ذکر این نکته در پلاتفرم مبنی بر اینکه فعالیت گروه‌های آنارشیستی فعال در محافل اتحادیه‌های کارگری قرار است « توسط یک سازمان چتر آنارشیستی هدایت شود » ، انواع و اقسام تردیدها را در این مورد ایجاد می‌کند.

چهار. در بخش دفاع از انقلاب، آمده است که ارتش باید تابع « سازمان‌های کارگری و دهقانی در سراسر کشور باشد که توسط توده‌ها به مناصبی برای نظارت بر زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور ارتقا یافته‌اند ». در اصطلاح روزمره، به این «اقتدار مدنی» منتخبان گفته می‌شود.

برای شما چه معنایی دارد؟ واضح است که سازمانی که در واقع کل زندگی را هدایت می‌کند و می‌تواند ارتشی را فراخواند، چیزی جز یک قدرت دولتی نیست. این نکته آنقدر مهم است که نویسندگان پلاتفرم وظیفه دارند بیشتر روی آن تأمل کنند. اگر این یک «شکل انتقالی» است،

چرا پلاتفرم ایده « دوره انتقالی » را رد می‌کند؟ و اگر یک شکل قطعی است، چه چیزی پلاتفرم را آناشپیست می‌کند؟

۵. سوالاتی وجود دارد که اگرچه در پلاتفرم به آنها پرداخته نشده است، اما نقش مهمی در اختلافات بین رفقا ایفا می‌کنند. اجازه دهید یکی از این سوالات را نقل کنم: فرض کنیم منطقه‌ای عملاً تحت نفوذ آناشپیست‌ها قرار گرفته باشد. نگرش آنها نسبت به احزاب دیگر چگونه خواهد بود؟ آیا نویسندگان پلاتفرم از امکان خشونت علیه دشمنی که به سلاح متوسل نشده است، حمایت می‌کنند؟ یا اینکه مطابق با ایده آناشپیستی، آزادی بی‌قید و شرط بیان، مطبوعات، سازمان و غیره را برای همه اعلام می‌کنند؟ (چند سال پیش، طرح چنین پرسشی بی‌ربط به نظر می‌رسید. اما در حال حاضر، برخی دیدگاه‌ها که از آنها آگاه هستیم، مانع از اطمینان من به این پاسخ می‌شوند.) و به طور کلی، آیا قابل قبول است که تصمیمات یک نفر با زور اجرا شود؟ آیا نویسندگان این پلاتفرم اعمال قدرت را، حتی اگر فقط برای یک لحظه باشد، تأیید می‌کنند؟

صرف نظر از پاسخ‌های گروه به همه این سؤالات، من نمی‌توانم در مورد یک ایده در « پلتفرم » که آشکارا با کمونیسم آنارشوییستی مورد ادعای آن در تضاد است، سکوت کنم.

شما حدس می‌زنید که پس از لغو سیستم دستمزد و استئمار، با این وجود نوعی عناصر غیرکارگر باقی خواهند ماند و شما آنها را از اتحاد رفاقتی مشترک زحمتکشان حذف می‌کنید؛ آنها هیچ حقی نسبت به سهم خود از محصول مشترک نخواهند داشت. حال، این همیشه اصل اساسی آنارشوییسم بود: « به هر کس به اندازه نیازش » و در همین اصل بود که آنارشوییسم همیشه بهترین تضمین همبستگی اجتماعی را می‌دید. وقتی با این سوال روبرو شدند: « با تنبل‌ها چه خواهید کرد؟ » آنها پاسخ دادند: « بهتر است چند تنبل را بدون هیچ هزینه‌ای سیر کنیم تا اینکه صرفاً به دلیل وجودشان، یک اصل نادرست و مضر را وارد زندگی جامعه کنیم. »

حالا، شما به دلایل سیاسی، نوعی دسته بندی تنبل ایجاد می‌کنید و از طریق سرکوب، باعث می‌شوید که آنها از

گرسنگی هلاک شوند. اما جدا از جنبه اخلاقی از این جنبه، آیا لحظه‌ای درنگ کرده‌اید و به این فکر کرده‌اید که این به کجا منجر می‌شود؟ در مورد هر فردی که کار نمی‌کند، باید دلایلی را که بر اساس آنها کار نمی‌کند، مشخص کنیم: باید ذهن‌خوان شویم و باورهای او را بررسی کنیم. اگر کسی از انجام یک وظیفه مشخص امتناع کند، باید دلایل امتناع او را بررسی کنیم. باید ببینیم که آیا این کار خرابکاری یا ضدانقلاب نیست. نتیجه؟ جاسوسی، کار اجباری، « بسیج کارگری » و در نهایت، محصولات حیاتی برای زندگی، هدیه‌ای از سوی مقاماتی است که می‌توانند مخالفان را تا سرحد مرگ گرسنه نگه دارند! جیره‌بندی به عنوان سلاحی برای مبارزه سیاسی! آیا آنچه در روسیه دیده‌اید، شما را از ماهیت نفرت‌انگیز چنین ترتیبی متقاعد نکرده است؟ و من در مورد آسیبی که به سرنوشت انقلاب وارد می‌کند صحبت نمی‌کنم؛ چنین نقض آشکار همبستگی اجتماعی نمی‌تواند کمکی به ایجاد دشمنان خطرناک کند. در رابطه با این مشکل است که کلید کل برداشت آنارشیستی از سازمان اجتماعی نهفته است. اگر کسی در

این مورد کوتاه بیاید، به سرعت مجبور به کنار گذاشتن تمام ایده‌های دیگر آنارشیستی خواهد شد، زیرا رویکرد شما به این مسئله، هرگونه سازمان اجتماعی ضد دولتی را غیرممکن می‌سازد.

شاید لازم باشد در مورد این پلتفرم برای مطبوعات بنویسم. اما ترجیح می‌دهم این کار را تا روشن شدن تمام این ابهامات به تعویق بیندازم.

بنابراین، پلتفرم سازمانی مجموعه‌ای از سوالات اساسی را مطرح می‌کند که در نامه‌ای که همین الان نقل شد، به ویژه موارد زیر مطرح شده‌اند (1): سوال اکثریت و اقلیت در جنبش آنارشیستی؛ (2) سوال ساختار و ویژگی‌های اساسی رژیم آزاد شوراها؛ (3) سوال هدایت ایدئولوژیک رویدادها و توده‌ها؛ (4) سوال دفاع از انقلاب؛ (5) سوال آزادی مطبوعات و آزادی بیان؛ و (6) ساختاری که باید بر اساس اصل آنارشیستی «به هر کس به اندازه نیازش» بنا شود. بیایید به ترتیب به آنها بپردازیم:

۱. مسئله‌ی اکثریت و اقلیت در جنبش آنارشیستی.

نویسنده با پیوند دادن آن به ایده‌ی ما از کمیته‌ی اجرایی

اتحادیه، به این موضوع می‌پردازد. اگر کمیته‌ی اجرایی اتحادیه، علاوه بر موارد دیگر، وظایفی با ماهیت اجرایی، همچنین « هدایت فعالیت گروه‌های منزوی از دیدگاه نظری و سازمانی » داشته باشد، آیا این هدایت نباید قهری باشد؟ پس، آیا گروه‌های وابسته به اتحادیه آزادند که تاکتیک‌های خود را ممنوع کنند و موضع خود را در رابطه با هر موضوع مشخص تعیین کنند؟ یا اینکه موظفند از تاکتیک کلی و مواضع کلی که توسط اکثریت اتحادیه تعیین می‌شود، پیروی کنند؟ اول از همه، باید گفت که از نظر ما، کمیته اجرایی اتحادیه نمی‌تواند نهادی با اختیارات قهری باشد، همانطور که در مورد احزاب سیاسی مرکزگرا صدق می‌کند. کمیته اجرایی اتحادیه عمومی آنارشیست نهادی است که وظایفی با ماهیت عمومی را در اتحادیه انجام می‌دهد. به جای « کمیته اجرایی »، این نهاد می‌تواند عنوان « دبیرخانه اتحادیه » را داشته باشد. با این حال، نام « کمیته اجرایی » ترجیح داده می‌شود، زیرا ایده عملکرد اجرایی و ابتکار عمل را بهتر در بر می‌گیرد. کمیته اجرایی بدون هیچ گونه محدود کردن حقوق گروه

های منزوی، قادر خواهد بود فعالیت آنها را به معنای نظری و سازمانی هدایت کند. زیرا همیشه گروه‌هایی در داخل اتحادیه وجود خواهند داشت که احساس می‌کنند بار مسائل تاکتیکی مختلف بر دوش آنهاست، به طوری که کمک ایدئولوژیک یا سازمانی همیشه برای گروه‌های خاص ضروری خواهد بود. بدیهی است که کمیته اجرایی در موقعیت خوبی برای ارائه چنین کمکی خواهد بود، زیرا به دلیل موقعیت و وظایفش، با خط تاکتیکی یا سازمانی اتخاذ شده توسط اتحادیه در مورد موضوعات مختلف، عجین خواهد شد.

اما اگر با این وجود، برخی از سازمان‌ها یا سازمان‌های دیگر تمایل خود را برای دنبال کردن خط تاکتیکی خود نشان دهند، آیا کمیته اجرایی یا اتحادیه به عنوان یک نهاد در موقعیتی خواهد بود که مانع آنها شود؟ به عبارت دیگر، آیا خط تاکتیکی و سیاسی اتحادیه توسط اکثریت تعیین می‌شود، یا هر گروهی حق دارد هر طور که صلاح می‌داند عمل کند، و آیا اتحادیه چندین خط مشی برای شروع خواهد داشت؟

به عنوان یک قاعده، ما معتقدیم که اتحادیه، به عنوان یک نهاد، باید یک خط مشی تاکتیکی و سیاسی واحد داشته باشد. در واقع، اتحادیه با هدف پایان دادن به پراکندگی و بی‌نظمی جنبش آنارشیستی طراحی شده است، و هدف آن، به جای تعدد خطوط تاکتیکی که منجر به اصطکاک‌های درونی می‌شود، ایجاد یک خط مشی کلی است که به همه عناصر آزادیخواه امکان می‌دهد جهت‌گیری مشترکی را دنبال کنند و در دستیابی به هدف خود موفق‌تر باشند. در صورت عدم وجود این خط مشی، اتحادیه یکی از دلایل اصلی وجودی خود را از دست می‌داد.

با این حال، ممکن است مواقعی وجود داشته باشد که نظرات اعضای اتحادیه در مورد فلان موضوع دچار اختلاف شود، که منجر به ظهور دیدگاه اکثریت و اقلیت می‌شود. چنین مواردی در زندگی همه سازمان‌ها و همه احزاب رایج است. معمولاً برای چنین وضعیتی راه‌حلی پیدا می‌شود.

ما قبل از هر چیز معتقدیم که به خاطر وحدت اتحادیه، اقلیت باید در چنین مواردی به اکثریت امتیاز بدهد. این

امر در مواردی که اختلاف نظر ناچیزی بین اقلیت و اکثریت وجود دارد، به راحتی قابل دستیابی خواهد بود. با این حال، اگر اقلیت بخواهد فدا کردن دیدگاه خود را غیرممکن بداند، آنگاه این احتمال وجود دارد که دو نظر و تاکتیک متفاوت در اتحادیه وجود داشته باشد؛ یک دیدگاه و تاکتیک اکثریت و یک دیدگاه و تاکتیک اقلیت. در این صورت، این موضع باید توسط کل اتحادیه مورد بررسی دقیق قرار گیرد. اگر پس از بحث، وجود دو دیدگاه متفاوت در مورد یک موضوع واحد امکان‌پذیر تشخیص داده شود، همزیستی آن دو نظر به عنوان یک واقعیت قطعی پذیرفته خواهد شد.

در نهایت، در صورتی که توافق بین اکثریت و اقلیت بر سر مسائل تاکتیکی و سیاسی که جدایی آنها را غیرممکن می‌کند، غیرممکن باشد، انشعابی رخ خواهد داد و اقلیت از اکثریت جدا می‌شود تا یک سازمان جداگانه تأسیس کند.

این‌ها سه نتیجه‌ی ممکن در صورت اختلاف نظر بین اقلیت و اکثریت هستند. در تمام موارد، مسئله نه توسط کمیته‌ی اجرایی که، تکرار می‌کنیم، صرفاً یک ارگان

اجرایی اتحادیه خواهد بود، بلکه توسط کل اتحادیه به عنوان یک نهاد حل خواهد شد : توسط یک کنفرانس یا کنگره‌ی اتحادیه.

۲. رژیم آزاد شوراها . ما ترتیبات فعلی (بلشویکی) شوراها را رد می‌کنیم، زیرا تنها شکل سیاسی خاصی از دولت را نشان می‌دهد . شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان یک سازمان سیاسی دولتی هستند که توسط یک حزب سیاسی اداره می‌شوند . در مقابل آن، ما شوراهای سازمان‌های تولید و مصرف کارگران و دهقانان را پیشنهاد می‌کنیم . این معنای شعار « رژیم آزاد شوراها و کمیته‌های کارخانه » است . ما چنین رژیمی را به معنای یک ترتیب اقتصادی و اجتماعی می‌دانیم که در آن تمام شاخه‌ها و کارکردهای زندگی اقتصادی و اجتماعی در دست سازمان‌های تولید و مصرف زحمتکشان متمرکز می‌شود که این کارکردها را با هدف برآوردن نیازهای کل جامعه کارگری انجام می‌دهند . فدراسیونی از این سازمان‌ها و شوراهای آنها، دولت و نظام سرمایه‌داری را کنار می‌گذارد و محور اصلی رژیم شوراهای آزاد خواهد

بود. مطمئناً، این رژیم فوراً نمایانگر آرمان تمام‌عیار کمون آنارشیستی نخواهد بود، اما اولین نمود، اولین تلاش عملی آن کمون خواهد بود و عصر خلاقیت آزاد و غیردولت‌گرای زحمتکشان را آغاز خواهد کرد. ما بر این باوریم که شوراهای سازمان‌های کارگری و دهقانی یا کمیته‌های کارخانه، در رابطه با تصمیمات خود در حوزه‌های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی، نه از طریق خشونت یا فرمان، بلکه از طریق توافق مشترک با توده‌های زحمتکش که مستقیماً در تصمیم‌گیری در مورد آن تصمیمات نقش خواهند داشت، به آنها رسیدگی خواهند کرد. با این حال، این تصمیمات باید برای همه کسانی که به آنها رأی می‌دهند و آنها را تأیید می‌کنند، الزام‌آور باشد.

۳. آنارشیست‌ها توده‌ها و رویدادها را از نظر تئوری هدایت خواهند کرد. عمل هدایت عناصر انقلابی و جنبش انقلابی توده‌ها از نظر ایده‌ها، نباید و هرگز نمی‌تواند به عنوان آرزوی آنارشیست‌ها مبنی بر به دست گرفتن ساخت جامعه جدید به دست خودشان تلقی شود. این

ساخت و ساز نمی‌تواند جز توسط کل جامعه کارگری انجام شود، زیرا این وظیفه تنها به آن محول شده است و هرگونه تلاشی برای سلب این حق از آن، باید ضد آنارشیستی تلقی شود. مسئله هدایت ایدئولوژیک، مسئله ساخت سوسیالیستی نیست، بلکه تأثیر نظری و سیاسی است که بر روند انقلابی رویدادهای سیاسی اعمال می‌شود. اگر به ویژگی و ماهیت مبارزه انقلابی توده‌ها علاقه‌ای نشان ندهیم، نه انقلابی خواهیم بود و نه مبارز. و از آنجا که ویژگی و روند آن مبارزه نه تنها توسط عوامل عینی، بلکه توسط عوامل ذهنی، یعنی نفوذ گروه‌های سیاسی مختلف، تعیین می‌شود، ما وظیفه داریم تمام تلاش خود را بکنیم تا نفوذ ایدئولوژیک آنارشیسم بر مسیر انقلاب به حداکثر برسد. «عصر جنگ‌ها و انقلاب‌های» کنونی، معضلی اساسی با شدتی استثنایی را مطرح می‌کند: رویدادهای انقلابی یا تحت سلطه‌ی ایده‌های دولت‌گرایانه (حتی اگر این ایده‌ها سوسیالیستی باشند) یا تحت سلطه‌ی ایده‌های ضد دولت‌گرایانه (آنارشیسم) تکامل خواهند یافت. و از آنجایی که ما در این باور راسخ هستیم که روند دولت‌گرایانه، انقلاب را به

شکست و توده‌ها را به بردگی مجدد خواهد کشاند، وظیفه‌ی ما با منطقی سرسختانه از این امر ناشی می‌شود: این است که تمام تلاش خود را بکنیم تا ببینیم انقلاب توسط گرایش آنارشیستی شکل می‌گیرد. اکنون، روش قدیمی ما برای عمل، رویکردی ابتدایی که بر گروه‌های کوچک و پراکنده متکی است، نه تنها در انجام این کار شکست خواهد خورد، بلکه در واقع مانع آن نیز خواهد شد. پس باید با روشی نوین پیش برویم. باید تأثیر نظری آنارشیسم را بر روند رویدادها هماهنگ و سازماندهی کنیم. به جای آنکه تأثیری پراکنده و گاه‌به‌گاه باشد که از طریق کنش‌های جزئی و پراکنده احساس می‌شود، باید آن را به عاملی نیرومند و مداوم تبدیل کرد. به نظر ما، این امر به سختی ممکن خواهد بود مگر اینکه برجسته‌ترین کنشگران آنارشیست، چه از نظر نظری و چه عملی، خود را در قالب نهادی توانمند از نظر کنشگری و بنیان‌مند از نظر تئوری و تاکتیک‌ها، سازمان دهند: اتحادیه‌ی عمومی آنارشیست‌ها. تلاش برای هدایت جریان انقلابی نیز دقیقاً از همین منظر معنا می‌یابد.

سندیکالیسم از منظر نظری باید به‌درستی درک شود .
ورود سازمان‌یافته به اتحادیه‌های کارگری به این معناست
که افراد به‌عنوان حاملان یک نظریه مشخص، یک
برنامه کاری معین وارد شوند؛ کاری که باید در مورد
هر انارشیستی که در اتحادیه‌ها فعالیت می‌کند، به‌شکلی
منسجم و هماهنگ انجام شود . اتحادیه انارشیست‌ها قرار
نیست خود را درگیر تعیین تاکتیک برای جنبش کارگری
یا تدوین برنامه‌هایی برای اعتصاب یا تظاهرات کند . اما
باید اندیشه‌های خود درباره تاکتیک‌های انقلابی طبقه
کارگر و رخدادهای مختلف را درون اتحادیه‌ها گسترش
دهد؛ این، یکی از حقوق لاینفک آن است . با این حال،
انارشیست‌ها در تلاش برای گسترش اندیشه‌های خود،
باید با یکدیگر و نیز با تلاش‌های سازمان مرکزی
انارشیستی که به آن تعلق دارند—و به‌نام آن به فعالیت
ایدئولوژیک و سازمانی
درون اتحادیه‌ها می‌پردازند—توافق کامل داشته باشند .
انجام فعالیت‌های آزادی‌خواهانه درون اتحادیه‌های
کارگری به‌شکلی سازمان‌یافته و هم‌سوسازی تلاش‌های
انارشیستی، هیچ ارتباطی با شیوه‌های اقتدارگرایانه ندارد .

۴. اعتراضی که نویسنده به تز برنامه درباره « دفاع از انقلاب » وارد می‌کند، بیش از هر چیز، ناشی از یک سوءتفاهم است.

برنامه، پس از تأکید بر ضرورت و اجتناب‌ناپذیری تشکیل ارتش انقلابی توسط زحمتکشان در بستر جنگ داخلی، اعلام می‌دارد که این ارتش باید تابع جهت‌گیری کلی سازمان‌های تولید و مصرف کارگران و دهقانان باشد.

تابع بودن ارتش نسبت به این سازمان‌ها به هیچ‌وجه به معنای وجود یک قدرت مدنی انتخابی نیست. ابدأ چنین نیست. هیچ ارتشی — حتی اگر انقلابی‌ترین و مردمی‌ترین ارتش از نظر ذهنیت و نام باشد — نمی‌تواند صرفاً بر اساس ابتکار عمل خود وجود داشته باشد یا عمل کند؛ بلکه باید پاسخگو باشد. از آنجا که ارتش نهادی برای دفاع از حقوق و مواضع انقلابی زحمتکشان است، باید از نظر سیاسی به‌طور کامل تابع زحمتکشان باشد و هدایت سیاسی آن نیز از سوی ایشان صورت

گیرد. تأکید می‌کنیم که این تابعیت، سیاسی است؛ چرا که هدایت نظامی و استراتژیک ارتش تنها می‌تواند توسط نهادهای نظامی درون ارتش انجام شود که خود نیز باید پاسخگو به سازمان‌های رهبری‌کننده کارگران و دهقانان باشند.

اما ارتش از نظر سیاسی مستقیماً باید به چه نهادی پاسخگو باشد؟ زحمتکشان یک بدنه یکپارچه و واحد نیستند. آنان توسط سازمان‌های اقتصادی گوناگونی نمایندگی خواهند شد. ارتش نیز دقیقاً باید تابع همین سازمان‌ها، در قالب نهادهای فدرال سراسری آن‌ها باشد. ماهیت و کارکردهای اجتماعی این نهادها در آغاز این پاسخ‌ها توضیح داده شده است.

مفهوم ارتش انقلابی زحمتکشان یا باید پذیرفته شود یا رد شود. اما اگر ارتش مورد تأیید قرار گیرد، اصل تبعیت آن ارتش از سازمان‌های کارگران و دهقانان نیز باید پذیرفته شود. ما هیچ راه حل ممکن دیگری برای این موضوع نمی‌بینیم.

۵. آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی سازماندهی و غیره. پرولتاریای پیروز نباید نه آزادی بیان و نه آزادی مطبوعات، حتی آزادی مطبوعات دشمنان و ستمگران سابق خود که اکنون توسط انقلاب شکست خورده‌اند را خدشه‌دار کند. حتی کمتر قابل قبول است که در چارچوب گروه‌های انقلابی سوسیالیست و آنارشویست در صفوف پرولتاریای پیروز، خدشه‌ای به آزادی مطبوعات و آزادی بیان وارد شود. آزادی بیان و مطبوعات برای زحمتکشان ضروری است، نه صرفاً برای اینکه بتوانند وظایف مربوط به تلاش‌های سازنده اقتصادی و اجتماعی خود را روشن‌تر و بهتر درک کنند، بلکه همچنین با توجه به تشخیص بهتر ویژگی‌ها، استدلال‌ها، برنامه‌ها و نیات اساسی دشمنانشان.

این حقیقت ندارد که مطبوعات سرمایه‌داری و فرصت‌طلبان اجتماعی می‌توانند زحمتکشان انقلابی را گمراه کنند. این دسته کاملاً قادر خواهند بود مطبوعات دروغگو را رمزگشایی و افشا کنند و پاسخی را که شایسته آن است به آنها بدهند. آزادی مطبوعات و آزادی بیان فقط کسانی مانند سرمایه‌داران و سوسیالیست‌های دولتی را که

از طریق اعمال کثیفی که مجبورند از چشم توده‌های
عظیم زحمتکش پنهان کنند، زنده می‌مانند، می‌ترسانند. در
مورد زحمتکشان، آزادی بیان موهبتی عظیم برای آنها
خواهد بود. این آزادی آنها را قادر می‌سازد تا گوش دهند
و به همه چیز گوش فرا دهند، مسائل را برای خود
قضاوت کنند و درک خود را عمیق‌تر و اعمالشان را
مؤثرتر سازند.

انحصار مطبوعات و حق بیان، یا محدود کردن آنها با
فشارده شدن در چارچوب اصول یک حزب واحد، تمام
اعتماد به انحصارگران و مطبوعات آنها را از بین می
برد. اگر آزادی بیان خفه می‌شود، به این دلیل است که
تمایلی به پنهان کردن حقیقت وجود دارد: چیزی که
بلشویک‌ها به طرز هیجان‌انگیزی نشان دادند، که
مطبوعاتشان به سرنیزه وابسته است و عمدتاً از روی
ضرورت خوانده می‌شود، و هیچ چیز دیگری وجود
ندارد.

با این حال، ممکن است شرایط خاصی وجود داشته باشد
که مطبوعات، یا به عبارت بهتر، سوءاستفاده از
مطبوعات، به دلیل سودمندی انقلابی محدود شوند. به

عنوان مثال، می‌توانیم یک دوره از دوران انقلاب روسیه را ذکر کنیم.

در سراسر ماه نوامبر ۱۹۱۹، شهر یکاترینوسلاو در دست ارتش شورشی ماخنوویست بود. اما در عین حال، این شهر توسط نیروهای دنیکین محاصره شده بود که در امتداد ساحل چپ دنیپر در منطقه اطراف شهرهای امور و نیژندنیپروسک سنگر گرفته بودند، جایی که شهر اکاترینوسلاو به‌طور مداوم زیر آتش توپخانه‌هایی بود که بر روی قطارهای زرهی نصب شده بودند. در همان زمان، یک واحد دنیکینی به فرماندهی ژنرال اسلاشچف نیز از سمت شمال، از نواحی اطراف کرمنچوگ، به سوی اکاترینوسلاو پیشروی می‌کرد.

در آن زمان، به‌واسطه آزادی بیان، روزنامه‌های روزانه متعددی در اکاترینوسلاو منتشر می‌شدند: ارگان

ماخنوویست‌ها با نام «راه آزادی» (Put'

kSvobode)، ارگان سوسیال انقلابیون راست با عنوان

«قدرت مردم» (Narodovlastiye)، نشریه سوسیال

انقلابیون چپ اوکراینی با عنوان «مبارزه»

(Borotba)، و ارگان بلشویک‌ها با نام «ستاره»

(Zvezda) تنها کادت‌ها—که در آن زمان رهبران فکری جنبش دنیکی‌نی بودند—فاقد روزنامه‌ای برای خود بودند. حال، فرض کنیم کادت‌ها می‌خواستند روزنامه‌ای در اکاترینوسلاو منتشر کنند، که بی‌تردید به عنوان ابزاری در خدمت عملیات نظامی دنیکی‌ن عمل می‌کرد. آیا کارگران انقلابی و شورشیان باید به کادت‌ها حق انتشار این روزنامه را می‌دادند، حتی در زمانی که نقش نظامی آن در وقایع به‌وضوح مشخص بود؟ ما چنین فکر نمی‌کنیم.

در شرایط جنگ داخلی، چنین موقعیت‌هایی ممکن است بارها پیش بیاید. در این موارد، کارگران و دهقانان باید نه بر اساس اصل کلی آزادی مطبوعات و آزادی بیان، بلکه با توجه به نقشی که ابزارهای تبلیغاتی دشمن در رابطه با نبرد نظامی جاری ایفا می‌کنند، تصمیم‌گیری کنند. با این حال، به‌طور کلی و به‌استثنای موارد استثنایی (مانند جنگ داخلی)، کارگران پیروزمند باید آزادی بیان و مطبوعات را هم برای دیدگاه‌های چپ و هم راست تضمین کنند. این آزادی، مایه افتخار و شادی جامعه آزاد زحمتکشان خواهد بود.

آنارشیست‌ها خشونت انقلابی را در نبرد با دشمن طبقاتی تأیید می‌کنند و زحمتکشان را به استفاده از آن فرامی‌خوانند. اما هرگز حاضر نیستند حتی برای یک لحظه قدرت را در دست بگیرند یا تصمیمات خود را با زور بر توده‌ها تحمیل کنند. در این زمینه، شیوه‌های آنان عبارت است از: تبلیغ، نیروی استدلال، و اقناع گفتاری و نوشتاری.

۶. تفسیر درست اصل آنارشیستی: «از هر کس به اندازه توانایی‌اش، به هر کس به اندازه نیازش» بی‌تردید، این اصل سنگ‌بنای کمونیسم آنارشیستی است. هیچ اصل اقتصادی، اجتماعی یا حقوقی دیگری به اندازه این اصل با آرمان کمونیسم آنارشیستی همخوان نیست. «پلتفرم» نیز تأکید می‌کند که: «انقلاب اجتماعی، که بازسازی کامل نظم اجتماعی موجود را در پی خواهد داشت، از این طریق تضمین می‌کند که نیازهای اساسی همگان تأمین شود.»

با این حال، این تنها یک اعلامیه کلی از اصول درباره جامعه آنارشیستی است. این اصل باید از الزامات عملی اولیه انقلاب اجتماعی تفکیک شود. همان‌گونه که تجربه کمون پاریس و انقلاب روسیه نشان داده، طبقات غیرکارگر شکست می‌خورند، اما نه به‌طور قطعی. در روزهای نخستین انقلاب، این طبقات تنها یک اندیشه در سر دارند: سازماندهی مجدد، سرنوشتی انقلاب، و بازگرداندن امتیازات از دست‌رفته‌شان.

با این اوصاف، در روزهای آغازین انقلاب، تقسیم محصولات موجود در مناطق انقلابی طبق اصل «به هر کس به اندازه نیازش» کاری بسیار پرریسک و به‌لحاظ عملی خطرناک خواهد بود. این کار از دو جهت مخاطره‌آمیز است: نخست آنکه این اقدام می‌تواند برای طبقات دشمن انقلاب، آسایش و امنیتی اخلاقاً و استراتژیکاً غیرقابل‌قبول فراهم کند؛ دوم آنکه طبقات جدیدی به سرعت به‌وجود خواهند آمد که با دیدن اینکه انقلاب نیازهای همه را تأمین می‌کند، ترجیح خواهند داد کار نکنند و بیکار بمانند.

بهروشنی پیدا است که این دو خطر را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا در صورت عدم مقابله مؤثر، به سرعت انقلاب را به شکست خواهند کشاند. بهترین راه مقابله، به کارگیری طبقات ضدانقلابی و غیرکارگر در کارهای سودمند است. این طبقات باید، در حوزه‌ها و درجات مختلف، به فعالیت‌هایی مشغول شوند که جامعه به آن نیاز دارد. و این، حق آنان برای بهره‌بردن از دستاوردهای جامعه خواهد بود که آن‌ها را وادار به مشارکت می‌کند؛ چراکه هیچ حقی بدون مسئولیت و تعهد وجود ندارد. و این دقیقاً همان نکته‌ای است که اصل درخشان آنارشیستی ما بر آن تأکید دارد. این اصل پیشنهاد می‌کند که هر فرد بر اساس نیازهایش دریافت کند—مشروط بر آنکه توانایی‌ها و قابلیت‌هایش را در خدمت جامعه قرار دهد.

برای کودکان، سالمندان، بیماران و ناتوانان استثناً قائل خواهد شد. جامعه با درستی این افراد را از وظیفه‌ی کار معاف خواهد کرد، بی‌آنکه حق آنان برای تأمین کامل نیازهایشان را نادیده بگیرد.

وجدان اخلاقی زحمتکشان عمیقاً از اصلی که می‌گوید

هر کس می‌تواند بر اساس نیازش از جامعه بگیرد، در حالی که بر اساس میل شخصی یا اصلاً چیزی به آن ندهد، جریحه‌دار شده است؛ زحمتکشان بیش از اندازه از اجرای این اصلِ پوچ رنج کشیده‌اند، و به همین دلیل در این زمینه مصالحه‌ناپذیرند. حس عدالت و منطق ما نیز از این اصل به خشم می‌آید.

اما این وضعیت کاملاً تغییر خواهد کرد، به محض آنکه جامعه‌ی آزاد زحمتکشان تثبیت شود و دیگر هیچ طبقه‌ای برای انگیزه‌های ضدانقلابی در مسیر تولید جدید کارشکنی نکند، بلکه فقط با شمار اندکی تن‌پرور روبه‌رو باشیم. آنگاه جامعه باید به‌طور کامل اصل آنارشیستی « از هر کس به اندازه توانایی‌اش، به هر کس به اندازه نیازش » را محقق سازد، چرا که تنها بر پایه‌ی این اصل است که جامعه خواهد توانست از آزادی کامل و برابری واقعی نفس بکشد و بهره‌مند شود.

اما حتی در آن زمان نیز قاعده‌ی عمومی این خواهد بود که همه‌ی افراد توانای جسمی، که از حقوقی در بهره برداری از منابع مادی و معنوی جامعه برخوردارند، در برابر تولید این منابع، وظایفی بر عهده دارند.

باکونین، هنگام تحلیل این مسئله در دوران بلوغ فکری و فعالیت آنارشیستی‌اش (در سال ۱۸۷۱، به‌گفته‌ی رفیق نت‌لاو) چنین نوشت:

«هر کسی که می‌خواهد بخورد، باید کار کند. کسی که از کار کردن امتناع می‌ورزد، آزاد است از گرسنگی بمیرد، مگر آنکه جمعی یا شهری از سر ترحم حاضر به تأمین غذای او شود. اما در این صورت نیز احتمالاً منصفانه خواهد بود که از حقوق سیاسی محروم‌ش کنند، چرا که با وجود توانایی برای کار، وضعیت شرم‌آورش نتیجه‌ی انتخاب خود اوست و از دست‌رنج دیگران زندگی می‌کند. زیرا هیچ پایه‌ی دیگری برای حقوق اجتماعی و سیاسی جز کاری که هر فرد انجام می‌دهد وجود نخواهد داشت.»

پسگفتار نسخه فارسی

پس از مطالعه متن اصلی پلتفرم احتمالاً برای عده ای از خوانندگان سوال پیش خواهد آمد که اساساً چقدر این ایده ها و روش ها قابلیت اجرایی دارند؟

باید گفت ساختار اجتماعی مورد نظر این پلتفرم در نیمه اول قرن بیستم دو بار در دو سرزمین به صورت کلان اجرا گشت یکی میان سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ که به رهبری نستور ماخنو انجام شد که توسط مارکسیست های بلشویک به رهبری لنین و تروتسکی سرکوب شدند و دستاورد هایشان هیچ گشت.

بار دیگر هم در جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹) آنارشیست ها در بخش های قابل توجهی از کاتالونیا ، آراگون و غیره توانستند یک جامعه با معیار های نزدیک به این پلتفرم را برپا کنند و از قضا اینبار هم توسط بلشویک ها و نیابتی هایشان در اسپانیا سرکوب شدند و استالین از مسکو دستور قلع و قم کردن آنارشیست ها و همچنین مارکسیست های هوادار تروتسکی را صادر

کرد تا اینگونه راه پیروزی فاشیست های اسپانیا را باز کند. اما در قرن بیست و یکم هم از میان آتش جنگ داخلی سوریه که در سال ۲۰۱۱ شروع شد جامعه ای برخاست که بسیار شبیه به آرمان ها و روش های گفته شده در این پلتفرم است، مردمان کرد در سوریه که خود به بخش های کردنشین سوریه می گویند روژاوا (به معنی غرب که مشخصاً منظور بخش غربی از تمام جغرافیای بزرگ کردستان است) توانستند با سازماندهی جمعی و ایجاد یک ساختار نظامی منظم و توده ای ابتدا سرزمین های خودشان را آزاد کنند البته در سال های بعد این نیرو های انقلابی ضد دولتی از مرز های روژاوا هم فراتر رفتند و با شکست دادن داعش و فتح شهر رقه که داعش آن را به عنوان مرکز خلافت خود اعلام کرده بود سرزمین های آزادی بنا کردند که امروزه به عنوان **خودمدیریتی دموکراتیک شمال-شرق سوریه** شناخته میشود و به نیرو های نظامی اش هم می گویند نیرو های سوریه دموکراتیک. نه تنها ساختار اداره افقی جامعه در این مناطق بسیار نزدیک به ایده های آنارشیستی ذکر شده

در این پلتفرم است بلکه حتی درباره روند شکل گیری و تکامل سازماندهی نظامی این منطقه نیز صدق میکند. در پایان امیدوار هستم که نسخه فارسی این اثر در جهانی که توسط سرمایه‌داری و دولت غرق آشوب و بحران های گوناگون و جنگ های ارتجاعی و قتل عام ها و نسل کشی ها شده است بتواند برای بخش کوچکی از روشنفکران و آزادیخواهان چنین جهانی تبدیل به امید و راهی تازه بشود به سوی آرمان رهایی انسان .

یک آزادی خواه

اواخر بهار سال ۲۰۲۵

جایی در خاورمیانه